

دانش بومی

مقوله‌ای نوین در پژوهش توسعه روستایی

• مهندس عباس نوروزی
• الهه امامی آل آقا

بودن، شفاهی بودن، منطقه‌ای بودن، تجربی بودن و... به طور سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و قابلیت و سازگاری خود را با نیازهای بشر آشکار ساخته است. چراکه اگر نگوییم همه، لاقُل می‌توانیم بگوییم که بخش قابل ملاحظه‌ای از معضلاتی که گریبانگیر بشر شده، در چند دهه اخیر ظهور و بروز یافته است. بویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم که دولتهای بسیاری در کشورهای جهان سوم با پیروی از الگوی "نوسازی" به ستیز با هر آنچه برخاستند که سنتی تلقی می‌شد، این مهم نه تنها نارساییهای فیزیکی همچون آلودگی هوا و آب، شکاف در لایه اوزن، تخریب منابع طبیعی و... را به همراه داشته، بلکه مشکلاتی را نیز به شکل روانی و اجتماعی به جامعه بشری تحمیل نموده است که عبارت‌اند از فروپاشی خانواده، گرایش روزافزون به سمت مواد مخدر و... حتی اگر نتوان ادعا نمود که میان معضلات برشمرده شده و دانش رسمی و نوین، رابطه علت و معلولی وجود دارد، حداقل می‌توان مدعی شد که دانش رسمی و نوین نشأت گرفته از مؤسسات آموزشی و پژوهشی، در عین قابلیت و تسهیلات و سعادت بشمار که نصیب بشر ساخته از توان و کارایی لازم جهت حل و رفع این نارساییها برخوردار نمی‌باشد. به این جهت، رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه‌شناسان و بویژه مردم‌شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لاقُل تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

بسترهای پژوهش در دانش بومی که علاوه بر علوم کاربردی همچون کشاورزی، بهداشت، تغذیه، پزشکی و... علوم نظری همانند روابط و شبکه‌های ارتباطی را نیز دربرمی‌گیرد و همچنین قدمت و به تبع آن عمق و غنای دانش بومی، دامنه پژوهش در این خصوص بسیار وسیع و گسترده می‌باشد. هر چند که به نظر می‌آید تفحص در این مقوله مشکلتر از آن چه تصور می‌رود، باشد. چرا که در گام نخست، لازم است که نگرش تحقیرآمیز کارگزاران توسعه روستایی که متأسفانه هر چه که روستاییان به طور سنتی انجام می‌دهند را فاقد قابلیت لازم در قیاس با مشابه نوین آن تلقی می‌نمایند - تغییر یابد.

مقدمه

در طول متجاوز از هزاران سال که از خلقت و زیست انسان در روی کره زمین می‌گذرد، وی سعی نموده است که از طریق آزمون و تجربه به خلق دانشی بپردازد که رافع نیازمندیهای او باشد. این دانش که پس از هزاران سال از آن با عنوان "دانش بومی" نام برده می‌شود، اختصاص به زمینه و یابعدی خاص از زندگی بشر نداشته و در کلیه زمینه‌ها می‌توان سابقه‌ای از آن را سراغ گرفت. دانشی که بابرخورداری از ویژگیهایی نظیر ساده

چکیده

به دنبال چندین دهه رشد و شتاب فزاینده در خلق و آفرینش و به تبع آن توسعه، تنفیذ و ترویج دانش رسمی و نوین که از مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی نشأت گرفته است - بویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و عدم حل و رفع مشکلات گریبانگیر جامعه بشری، بالاخص جامعه روستایی (به رغم توان فنی بالای دانش نوین) و یا زایش مشکلاتی دیگر در پرتو کاربرد دانش نوین، از قریب به دو دهه پیش در کشورهای جهان سوم و از مدتها پیش از آن در کشورهای توسعه یافته اعتقاد به آنچه که به طور سنتی و تجربی توسط گروههای مختلف مردم روستایی به کار گرفته می‌شود و قابلیت و توانمندی خود را طی سالها و چه با فرنها آزمون و تجربه به منصف ظهور و بروز رسانده است و اصطلاحاً از آن تحت عنوان "دانش بومی" یاد می‌شود، نضج گرفت. تلفیق این دو دانش به منزله مناسبترین رویکرد رسیدن به توسعه‌ای موزون و واجد عوارض کمتر مورد توجه واقع شد. این مهم تا بدان پایه اهمیت یافت که مؤسسات مختلفی که بعضاً نیز از حمایت مؤسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی برخوردارند، تحقیق در این زمینه را آغاز کردند. به نظر می‌رسد که به جهت وسعت زمینه‌ها و

علل و پیشینه توجه به دانش بومی

همانگونه که در مقدمه این نوشتار نیز آمد، عوارض بسیاری که دلبستگی بیش از حد به دانش آکادمیک (رسمی) و به هیچ انگاشتن دانش به میراث رسیده از گذشته نصیب انسان ساخته و عدم این نارساییها در گذشته را شاید بتوان مهمترین علت توجه به دانش بومی تلقی نمود. با بیان دقیق این موضوع مناسب است که به هشدارنامه‌ای اشاره نمود که اتحادیه دانشمندان آگاه - جمعی مرکب از ۱۶۷۰ تن از دانشمندان برجسته دنیا و از جمله ۱۰۴ نفر از برگزیدگان جایزه نوبل - در آوریل سال ۱۹۹۳ در نکوهش فن آوری نوین و قلمداد نمودن آن به عنوان مسئول خرابیهای وارده به محیط زیست و کیفیت زندگی بشر منتشر ساختند. در کلام آخر این هشدارنامه چنین آمده است: "اعضای هیئت علمی به بشریت درباره آنچه که در آینده در انتظار ماست، اخطار می‌دهیم. رویه ما در امانت‌داری و حفاظت از کره زمین و حیات ساکن در آن محتاج به تغییراتی اساسی است و گر نه خانه جهانی ما چنان از هم خواهد پاشید که قابل ترمیم نخواهد بود. در آن صورت چیزی بجز بیچارگی محض برای بشر نخواهد ماند." (عمادی و عباسی - ص ۴-۳).

به عقیده بسیاری از دانش پژوهان و صاحب نظران، این تغییرات علت اساسی در توجه جدی به ابعاد انسانی توسعه می‌باشد که تا به حال از آن غفلت ورزیده شده است. به عبارت دیگر در توسعه و نوسازی جوامع باید به پیشینه، باورها و ارزشها توجه ویژه داشت که مجموعه آنها را می‌توان در دانش بومی ساکنان آن جوامع خلاصه نمود.

از آنچه که در بالا آمد، استنباط می‌شود که چنانچه عوارضی که اینک در حد اکثرین شکل خود گریبانگیر جامعه بشری شده است، بروز نمی‌نمود، انتظار می‌رفت که پی بردن به ارزش و اهمیت دانش بومی به مدت طولانی تری به تعویق می‌افتاد. به دیگر سخن جوامعی که از آنها با عنوان "جوامع سنتی" یاد می‌شود و کیفیت به مراتب مناسبتر فرآورده‌های کشاورزی و روستایی تولید

شده در این جوامع - هر چند به لحاظ کمی واجد نارساییهایی باشد - علماء و اندیشمندان جوامع توسعه یافته را به این اندیشه و ادوات که روشهای شایع و مرسوم در جوامع سنتی به چه سبک و سیاقی می‌باشند که حائز بالاترین سازگاری با طبیعت و محیط زیست هستند؟ این درست همان زمانی بود که کشورهای جهان سوم از یک سو با شیفتگی زایدالوصفی به تمجید و تکریم فن آوریهای ساخته شده در کشورهای صنعتی پرداختند و از سوی دیگر به تقبیح و نکوهش آنچه پرداختند که از گذشته خویش به ارث برده بودند. به این ترتیب، نقطه آغازین پژوهش در دانش بومی به سالها پیش از این و به نخستین سالهای قرن حاضر برمی‌گردد.

به عنوان مثال، گسترش سریع بیماریهای قلبی و ریوی، امراض دهان و دندان و اختلالات روانی در جوامع غربی و شیوع امراض و آفات گوناگون در دامداری و کشاورزی این کشورها که ناشی از گسترش مواد شیمیایی و شیوه‌های صنعتی آن سالها بود، پزشکان و گیاهپزشکان برجسته غربی را به مطالعه روشهای سنتی در کشاورزی، دامداری و تغذیه اقوام بومی جهان واداشت. افراد معروفی همچون اف. اچ. کینگ^۱، آلبرت هوارد^۲، جی. تی. رنج^۳ و وستون پرایس^۴ از جمله مشهورترین این دانشمندان بودند که به کشورهای آسیایی، آفریقایی و قبایل بومی آمریکا سفر کردند و به مطالعه دقیق و عمیق این جوامع پرداختند. (عمادی و عباسی ۱۳۷۷ - ص ۲۱).

به رغم پیشینه نزدیک به صد ساله مطالعه در نظامهای دانش بومی، این روند در طی قرن بیستم با همان شتاب اولیه ادامه نیافت و در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه صنعتی مبتنی بر دانش رسمی که فاقد کمترین سازگاری با دانش سنتی بود و از طریق اعتبارات بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (موسوم به بانک جهانی) مورد حمایت قرار می‌گرفت، بیشتر از هر چیز پروژه‌های بزرگ و افتخارآمیز مورد حمایت قرار گرفت و چون دانش بومی بیشتر معطوف به پروژه‌های کوچک و کم هزینه می‌باشد، عقب افتاده و واپس‌گرا قلمداد می‌شد. اما با

گذشت متجاوز از سه دهه از رکود و وقفه در پژوهشهای دانش بومی و همزمان با تشدید عوارضی که تدریجاً مبتلابه جوامع انسانی شده بود، اکنون زمان آن فرا رسیده بود که به صورت جدی به این مقوله پرداخته شود و دامنه کار تا بدانجا بالا گرفت که ظهور رشته پژوهشی و کاربردی نظامهای دانش بومی را در پی داشت. ناگفته نماند که نخستین علاقه‌مندان به این مهم، انسان‌شناسان اجتماعی و یا فرهنگی بودند که به دلیل رشته تخصصی خود زودتر از دیگران به ارزش و اعتبار دانش سنتی واقف شدند و بعدها علمای سایر رشته‌ها نیز با درک ارزش، اهمیت و ضرورت مطالعه در این خصوص به جرگه علاقه‌مندان و پژوهندگان نظامهای دانش بومی پیوستند.

تعریف، تبیین و اهمیت دانش بومی

اچ. اف. لیونبرگر^۵ و پ. اچ. گوین^۶ در تعریفی ساده از دانش سنتی کشاورزان می‌گویند "این دانش، دانشی است که آن را کشاورزان از تجربه خود آموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند." (لیونبرگر و گوین - ص ۶۸).

به این ترتیب، ایشان بر بعد تجربی این دانش و قابلیت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و به عبارتی بر قدمت و کهن بودن آن تأکید می‌کنند. دکتر آزکیا با اشاره به ایجاد رشته دانش بومی در مطالعات روستایی و توسعه معتقد است؛ که در این رشته صحبت از این است که چگونه از دانش مردم در زمینه توسعه استفاده کنیم و اینکه چقدر از شیوه‌ها و مدیریتهای گذشته، امروز کاربرد دارد و در چه زمینه‌هایی می‌توان از آن استفاده کرد. (ازکیا ۱۳۷۵ - ص ۱۷).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وی بر ضرورت تعقق بر رفتارهای سنتی مردم و بررسی امکان کاربرد آنچه که مردم به صورت سنتی عمل نموده‌اند در دنیای امروز تأکید نموده است.

دکتر عمادی و عباسی ضمن پرداختن به ابعاد وسیع و زمینه‌های دانش بومی در تعریف آن می‌گویند: "دانش بومی هر قوم بخشی از سرمایه ملی آن قوم است و باورها، ارزشها، دانسته‌ها و

ابزار زندگی آنان را دربرمی‌گیرد. این همان دانشی است که به کمک آن درطی قرون اقوام جهان روزی خسود واز محیط اطرافشان جستجو می‌کرده‌اند، پوشاک خود را تهیه کرده‌اند، فرزندان خود را اسکان داده و تربیت کرده‌اند و سلامت خود و حیوانات خود را حفظ کرده‌اند. (عمادی و عباسی- ۱۳۷۷- ص ۱۹).

قدمت و دامنه وسیع دانش بومی، ارزش، اهمیت، قابلیت و کارایی آن در پاسخ به محیط و همچنین ابعاد اجتماعی دانش بومی در کنارجنجه‌های فنی و کاربردی در شمار مواردی قرار می‌گیرد که در تعریف بالا دیده می‌شود.

اما شاید بتوان گفت که جامعترین تعریف از دانش بومی را "رابرت چمبرز"^۷ ارائه داده است. به عقیده وی "دانش بومی در اصطلاح به دانشی اطلاق می‌شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد، اما دانش روستائیان مطالبی را به آن افزوده یا از آن متأثر شده و یا به وسیله دانش خارج ازحوزه جغرافیایی از میان رفته است." (چمبرز- ۱۹۹۱- ص ۱۰۸).

تعریف وی نیز بر محلی بودن دانش بومی و تغییر و تحول آن در طول زمان و بویژه امکان اضمحلال و نابودی آن تأکید می‌کند. نکته اخیر خود به این معنی است که هر لحظه درنگ و کوتاهی بیشتر در بذل عنایت به این مهم خود به معنای عدم امکان دسترسی بیشتر به این گنجینه غنی می‌باشد.

دکتر عمادی در تعریفی موجز و مختصر از دانش بومی می‌گوید، "دانش بومی مجموعه‌ای از دانش است که افراد یک جامعه در طول زمان و بر مبنای تجربه به دست آورده‌اند و آن را سینه به سینه منتقل می‌کنند." (عمادی، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

درباب اهمیت دانش بومی در مطالعات توسعه روستایی همین قدر کافی است که گفته شود که شمار زیادی از متخصصان توسعه، عدم توفیق برنامه‌های توسعه روستایی در کشورهای جهان سوم را به دلیل فقدان توجه این برنامه‌ها به باورها، ارزشها و دانسته‌های مردم روستایی که

تلور همه آنها را می‌توان در عبارت دانش بومی خلاصه نمود- می‌دانند.

در این زمینه هنج^۸ می‌گوید؛ دید کارشناسی دهقانان، بزرگترین منبع دانشی است که برای توسعه واحدهای اقتصادی روستایی هنوز بسیج نشده‌اند. ضمن آنکه به اعتقاد ورنر^۹ "نظامهای دانش بومی باید به مثابه جزئی از منافع ملی مورد توجه قرارگیرند. با این وجود تقریباً تمامی ملل این دارایی ملی بالقوه را به فراموشی سپرده‌اند." (رزآقی، ص ۱۸).

امروزه پرداختن به دانش بومی تابدان حذاهیت یافته است که ماهانه چندین مجله درباره دانش بومی در سراسر جهان منتشر می‌شود و مراکز متعددی نیز فعالیتهای پژوهشی دامنه‌داری را در این خصوص آغاز کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مرکز اطلاعات داده‌های خارجی و کشاورزی تداوم بخشی (ILETA) در هلند یا مرکز دانش بومی برای کشاورزی و توسعه روستایی (CIRARD) در دانشگاه ایالتی آیوا در ایالات متحده آمریکا اشاره نمود که مرکز اخیر فعالیتهای خود را از سال ۱۹۸۷ آغاز کرده است و سعی دارد که با هدف ایجاد ارتباط بین‌المللی، ثبت و ضبط، حفاظت و استفاده از دانش بومی کشاورزان و افراد روستایی در دورترین نقاط جهان، امکان دسترسی به این دانش را برای متخصصان توسعه روستایی فراهم آورد. همچنین بنابر آمار بانک جهانی در سال ۱۹۹۳، قریب به ۳ هزار نفر متخصص و مؤسسه در ۱۲۴ کشور جهان در خصوص دانش بومی فعالیت می‌کرده‌اند. (عمادی و عباسی، ص ۱۷).

دربار این نیز اخیراً مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی اقدامات دامنه‌داری را جهت گردآوری دانش بومی ایران آغاز کرده است که از جمله فعالیتهای قابل توجه این مرکز اجرای طرح ملی گردآوری، تدوین و اشاعه دانش بومی ایران است که امید می‌رود از این طریق بتوان به وسیله دانش پژوهان و کارشناسان امور توسعه، در میان روستائیان و عشایر پژوهش در دانش بومی را تشویق کرد.

رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه شناسان و بویژه مردم شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لااقل تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

در همین ارتباط، آنها معتقدند که دستیابی به دانش بومی از دو طریق اساسی، شالوده‌های اولیه توسعه روستایی را تقویت می‌کند؛ نخست به دلیل بعد تجربی و قدمت چند هزار ساله این دانش که آینه تمام نمایی از مختصات اقلیمی و حیات جانوری و گیاهی یک منطقه و روابط متقابل انسان با آنها را ارائه می‌دهد و دوم از رهگذر دانش بومی و افزودن بر غنای شناخت‌شناسی روستائیان، شکاف عمیق میان کارگزاران توسعه و مردم روستایی ترمیم شده و این مهم به بهبود ارتباط میان آنها می‌انجامد. (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷، ص ۳۴،۳۵).

در زمینه ضرورت و اهمیت مطالعه در دانش بومی می‌توان به تاوان سنگینی اشاره نمود که کشور ایران به صورت دانسته و ندانسته و بر اثر عدم توجه کافی به این مهم پرداخته است. در این زمینه دکتر فرهادی معتقد است که؛ "سیاستها و برنامه‌ریزیهای نادرست، جهل و بی‌توجهی درباره شرایط اقلیمی و اجتماعی خود و شناخت ناقص درباره شرایط و امکانات بیگانه، سبب نابودی بسیاری از تأسیسات کشاورزی سنتی همچون قناتها، کبوترخانه‌ها، فراموشی روشهای آبیاری،

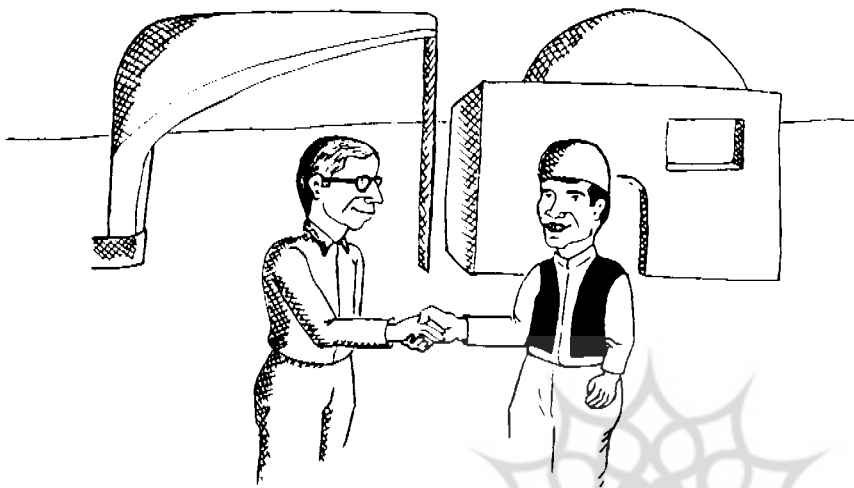
کشتکاری، کودورزی، دیمکاری و آیش‌بندی، برهم زدن و تضعیف سازمانها و شیوه‌های تعاونی سنتی شده، بی‌آنکه تأسیسات و سازمانهای کارآمدتر و شیوه‌های مؤثرتر و مطمئنتر جایگزین آنها شود. همچنین این خلاء مطالعاتی، سبب قطع ارتباط بین گذشته و حال و ایجاد فاصله بین روستائیان و عشایر از سویی و عدم کارایی کارمندان دولتی مأمور در ده از سوی دیگر شده است.

این خلاء از لحاظ نظری سبب فراموشی دانشهای عامیانه شده که حاصل تجربه‌های چندین هزارساله و گنجینه فرضیه‌های علمی هستند و نیز فراموشی و از بین رفتن هزاران اصطلاح و واژه قابل استفاده در ادبیات و آثار علمی و فنی شده است. (فرهادی، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

به این ترتیب، این گونه به نظر می‌آید که گذشت ایام و استمرار بی‌توجهی نسبت به گنجینه غنی دانش بومی در کشور، علاوه بر خسران و زیان از جنبه‌های فنی و علمی قضیه، از سوی دیگر نیز باعث فقیر شدن ادبیات موضوعی در رشته‌ها و زمینه‌های گوناگون می‌شود که جنبه‌های فرهنگی آن طبیعتاً بر مشکل ارتباطی کارگزاران توسعه روستایی و روستائیان می‌افزاید.

از جمله مهم‌ترین مفاهیم دانش بومی در کشور که متأسفانه می‌رود تا کاملاً به فراموشی سپرده شود و فقط در کتابهایی توان سراغی از آن را گرفت "کبوترخانه‌ها" هستند. در این زمینه دکتر فرهادی می‌گوید: "به این کارخانه‌های بدون طمطراق کودسازی به گویش محلی کفترخان و یابرج کفتر می‌گویند که خود نشانه‌ای است بر چاره‌اندیشیهای ملتی که با خت آسمان و خیرگی خورشید جنگیده است و در دل هر گوشه‌ای از این سرزمین به هر حیل راهی یافته است، قنات‌ها ساخته و پرداخته، از زمین آب و از آب روغن گرفته است." (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۱۲).

قطعاً کسانی که به فلات مرکزی ایران، بویژه اصفهان سفر کرده‌اند، آثار باقی مانده از کبوترخانه‌ها را به وفور مشاهده نموده‌اند. بناهایی که با رعایت ریزترین وقتی ترین نکات



ویژگیهای دانش بومی

هرچندکه تعمقی بر تعاریف ارائه شده از دانش بومی تا حدود زیادی مبین مختصات آن می‌باشد، اما به طور مشخص پرداختن به ویژگیهای این دانش لازم و ضروری به نظرمی‌رسد. در این ارتباط عمادی و عتاسی برای دانش بومی در قیاس با دانش رسمی و آکادمیک هفت ویژگی قابل هستند که عبارت‌اند از:

۱- دانش بومی "کل نگر" است. دانش بومی توسط حواس پنج‌گانه و نیروی الهام کسب می‌شود و به وحدت معلومات می‌انجامد. آما دانش رسمی سعی و بصری و چندگانه است.

۲- دانش بومی شفاهی است. چنانچه نگارش و مستندسازی دانش بومی با فعالیت‌های کاربردی همراه نباشد، آن را از دسترس مردم بومی که می‌تواند به آن بیفزاید، خارج می‌کند.

۳- دانش بومی عملی است. در باره دانش بومی می‌توان نوشت و آن را توصیف کرد، اما آموزش و فراگیری آن از طریق کتاب و مجله ممکن نیست. تنها راه فراگیری دانش بومی مشاهده از نزدیک و

در ساخت آنها، به بهترین شکل ممکن کبوتر- این پرنده مقدس در تمامی فرهنگها- را در راستای تولید محصولات کشاورزی مورد انتفاع و بهره‌گیری قرار می‌داده‌اند. انتفاعی که در طول چندین صد سال بیشترین سازگاری را با مابانی زیت محیطی داشته و کمترین عوارض و نارساییها را متوجه حیات آدمی نموده است. شاید بتوان این امتیاز بنیادی و اساسی را برای کبوترخانه‌ها قائل شد که هنوز بقایای فیزیکی آنها برجای مانده است و این می‌تواند مایه عبرت و درس‌آموزی ما در پشت پازدن به آن چیزی باشد که از گذشته خویش به ارث برده‌ایم و با کمال تأسف نه تنها از مباحث کردن به آن دریغ کرده‌ایم، بلکه آن را نمودی از عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی خود تلقی نموده‌ایم. به این جهت شایسته خواهد بود که نسبت به میراث فرهنگی خود که از مهم‌ترین جلوه‌های آن دانش بومی است، به دیده احترام و تمجید بنگریم و برای این منظور انتظار می‌رود که در متون درسی سطوح مختلف مطالبی در این خصوص درج شود.

پیروی از یک استاد است.

۴- دانش بومی توضیحی نیست. نمی‌توان از استاد یک فن (برزگر، عطار، بنا، ...) انتظار داشت که دلیل کارایی روش خود را به زبانی که باسوادان می‌فهمند، توضیح دهد.

۵- دانش بومی محلی است. دانش بومیان در چارچوب محیطی و اقلیمی خود پدید آمده است لذا دانش بومی مربوط به یک منطقه جغرافیایی خاص، لزوماً در همه جا کارایی ندارد.

۶- دانش بومی مردمی است، درحالی که تأکید دانش رسمی بر صرفه‌جویی در وقت و حذف نفرت و نیازمند به مشارکت هرچه بیشتر مردم در یادگیری، اشاعه و افزایش آن است. به علاوه، در فرهنگهای شفاهی نمی‌توان علم را از عالم جدا کرد و در کتاب و رایانه گنجاند. در دانش بومی تک تک افراد مهم هستند.

۷- دانش بومی به سرعت درحال نابودی است. بامرگ هر فرد پیری، گنجینه عظیمی از دانش بومی یک قوم از میان می‌رود. با پیروگی فرهنگ کتبی بر جهان، از تعداد پاسداران فرهنگ شفاهی به تدریج کاسته شده است. هراقدامی برای گردآوری دانش بومی اضطرابی است. (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰۳۰).

به نظر می‌رسد آن چه که به دوام و قوام دانش بومی در طول صدها و هزاران سال و اضمحلال سریع و روزافزون آن در سنوات اخیر انجامیده است، عدم گسترش دانش رسمی در گذشته و توسعه شگفت‌انگیز آن در مقطع کنونی می‌باشد. به طوری که حافظان و وارثان دانش بومی نیز در موضعی انفعالی و حاکی از ضعف و زبونی و به گونه‌ای نادرست عدم کفایت و کارایی اندوخته‌های خویش را پذیرفته‌اند، بویژه آنکه ازسوی کارگزاران توسعه روستایی متهم به بی‌اطلاعی و فقر دانش و مهارت شده‌اند و طبیعی خواهد بود که با چنین شرایطی، هیچ‌گونه تعصبی جهت حفظ و حراست از اندوخته‌هایشان به کار نمی‌بندند.

نقش الهام در تکوین و خلق دانش بومی، یکی از مختصات بارز این دانش را بیان می‌کند که

آن عبارت از آمیخته بودن دانش بومی با خرافات و موهومات می‌باشد. این خود به معنای عدم پذیرش صرف و کامل دانش و رفتارهای سنتی مردم روستایی بدون تحقیق و مطالعه می‌باشد. در این زمینه "چمبرز" به نقل از "لوزوف و اتال" (Lozoff, Etal) به پرهیز ازدادن مایعات به اطفال به هنگام اسهال به دلیل این اعتقاد غلط اشاره می‌کند که ندادن مایعات سبب می‌شود که خروج مایعات از بدن کمتر صورت گیرد و به این ترتیب بهبودی سریعتر حاصل خواهد شد. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۲۵).

در همین زمینه احمد رضا یآوری با بهره‌گیری از مطالب کتاب "در معرفت بعضی امور فلاحی" معتقد است؛ که هر زمان که برای کشاورزان این امکان وجود داشته است که امری را آزمون و تجربه کنند، معرفت و دانش ایشان بیشتر متنی بر علم و دانش و عاری از خرافات و موهومات بوده است، و برعکس، در مواردی که این امکان از کشاورزان سلب شده است، آنها جهت اغنای نیاز روانی خویش بیشتر به نیروهای ما بعد الطبیعه و خرافات متوسل شده‌اند. برای این منظور وی شوه‌های مبارزه با سرما که منطبق بر یافته‌های علمی امروزی است (به عنوان موردی واجد ویژگی آزمون پذیری) را با روشهای خرافی مقابله با تگرگ (که فاقد خصلت آزمون پذیری است) به منزله دو مورد از ویژگیهای کشاورزی سنتی ایران و در تأیید گفته‌های خویش ذکر می‌کند. (یآوری، ۱۳۵۹، ص ۵۸۸۵۹).

در همین رابطه، رابرت چمبرز رواج عقاید، پندارها و رفتارهای محلی زبان‌آور دانش بومی خرافی در زمینه تغذیه و بهداشت را شایعتر از کشاورزی دانسته و آن را عمدتاً منبعث از چهار دلیل اساسی ذیل می‌داند:

- ۱- انگیزه مشاهده و یادگیری افزونتر در کشاورزی
- ۲- غیرقابل رؤیت بودن علل بیماریها در مقایسه با علل آشکار عوامل مرتبط با کشاورزی
- ۳- امکان یادگیری در کشاورزی در هر فصلی
- ۴- فقدان امکان آزمایش در بیماریها. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۲۶).

"لیون برگر" و "گوبین" در تبیین سایر خصوصیات دانش بومی می‌گویند:

دانش بومی بسیار آهسته جمع می‌شود، اما آنچه باقی می‌ماند در طول زمان آزمایش شده است. چنین دانشی کاملاً با اوضاع و احوال محلی مطابقت دارد. دانش بومی همچنین دقیق و قابل پیش‌بینی است، زیرا کشاورزان و خانواده‌های آنها نسلها با آن زندگی کرده‌اند. دانش سنتی از نظر حجم بسیار گسترده‌تر از دانشی است که در مؤسسات و ایستگاههای تحقیقات کشاورزی به وجود آمده و به آزمون گذاشته شده است. از برخی جنبه‌ها، دانش سنتی دقیقتر است و مطمئناً بهتر انطباق یافته و سازگار شده است. (لیون برگر و گوبین، ۱۹۹۴، ص ۶۹).

از نکات قابل توجه در این تعریف، حجم بسیار وسیع دانش بومی در مقایسه با دانش رسمی است. خصلتی که به نظر می‌رسد مورد غفلت کامل مصلحان توسعه روستایی قرار گرفته باشد. به عنوان مثال اندوخته‌های متخصصان کشاورزی در مورد یک محصول زراعی شامل مواردی نظیر نام علمی، مواد یا عناصر تشکیل دهنده قسمت‌های مختلف، نکات فنی کاشت و سبک و سیاق فرآوری می‌باشد. اما دانش روستاییان هر چند که ممکن است در پاره‌ای موارد، نظیر عناصر متشکله قسمت‌های مختلف، نارسا باشد، اما بسیار گسترده و در برگیرنده نکات بسیار ریز و ظریف بویژه در ارتباط با بهره‌گیری از قسمت‌های مختلف می‌باشد. به عقیده چمبرز آنچه که به حفظ، گسترش و تصحیح دانش بومی انجامیده است برخورداری روستاییان از تواناییهایی مانند مشاهده صحیح، حافظه قوی در نگهداری اجزا، انتقال دانش از طریق آموزش، مناسبات استاد - شاگردی و قصه‌گویی می‌باشد. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۶).

به نظر می‌رسد که پژوهش و تحقیق در دانش بومی یا کمکه به توسعه آن بستگی به استفاده از نکات فوق دارد.

پژوهش در دانش بومی

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، انسان‌شناسان اجتماعی نخستین علاقه‌مندان و پویندگان عرصه

وسیع دانش بومی بودند. به این جهت طبیعی است که پژوهش در این میدان تا حدود زیادی از سبک و سیاق مطالعات ایشان پیروی کند. در این زمینه چمبرز با تقدیر و تمجید از انسان‌شناسان اجتماعی و فرهنگی به عنوان تنها استثناء در شناخت دانش و معرفت جامعه روستایی معتقد است که ایشان سعی کرده‌اند از طریق زندگی با روستائیان به درک و فهم ارزشها و دانش روستائیان نایل آیند و در ادامه، حاصل تلاش آنها را شناخت پیچیدگی و تنوع و اعتبار نظامهای دانش بومی دانسته که با عناوین متفاوتی همچون علم مردمی^{۱۱}، علم قوم شناسی^{۱۲}، بوم شناسی قومی^{۱۳} و دانش روستائی^{۱۴} توصیف شده‌اند. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۰۷).

به این ترتیب، آمیخته شدن با روستائیان و برقراری انس و الفت با ایشان در پرتو همیشنی و زندگی با آنها لازمه نبل به دانش روستائیان است. درجایی دیگر چمبرز، شناخت دانش بومی توسط کارگزاران توسعه روستائی - به اعتقاد وی "مصلحان توسعه روستائی" - را در گرو فراگیری آموزش لازم نسبت به مفاهیم مختلفی می‌داند که روستائیان به کار می‌گیرند. او برای این امر، اصطلاحات محلی مربوط به مجموعه خاک و تشو و نمای گیاهی رامثال می‌زند و شناخت لازم نسبت به دامنه وسیع معانی این اصطلاحات را جهت پرهیز از کج فهمی و شناسائی مشهودات این مفاهیم ضروری می‌داند. بنابراین، ثبت و ضبط اصطلاحات مختلف در مورد مفاهیم گوناگون کشاورزی و روستایی یک منطقه، می‌تواند نقطه شروع خوبی برای آموزش و همچنین پژوهش در دانش بومی قلمداد شود.

از جمله روشهایی که چمبرز از آنها برای شناخت دانش بومی در حین زندگی با روستائیان نام می‌برد، می‌توان به گفتگو، مسافرت، پرسش، گوش دادن، مشاهده کردن و کار با روستائیان اشاره نمود. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۳۰).

هرچند که تحقیق و تفحص در دانش بومی محتاج بهره‌گیری از روشهای مطالعات کیفی در کنار انتفاع از روشهای تحقیق کمی است و با اینکه

هیچ تردیدی وجود ندارد که در صورت تسلط بر روشهای تحقیقات کیفی بر غنای پژوهش افزوده خواهد شد، اما نباید فراموش کرد که زمانی تلاش و مساعی محقق به نتیجه مطلوب خواهد رسید که محقق علاوه بر تسلط به دانش و مهارت کافی، همواره به کارکردهای رفتاری روستائیان به دیده احترام و تمجید بنگردد و از حضور در کنار ایشان احساس رضایت و رغبت نماید. این امر، تأکیدی بر این نکته است که آموزشهای اجتماعی به اندازه آموزشهای فنی و تخصصی باید مورد توجه قرارگیرد. بر خلاف مطالعات شایع و مرسوم روستایی (به صورت پرسشنامه) که در طی آنها اکثراً قالبهای فکری محقق به ذهن افراد مورد مطالعه القا می‌شود، این نوع تحقیقات حضور عمیقتر محقق در میدان تحقیق را طلب می‌کند.

هرچند که در پژوهش در دانش بومی حضور پژوهشگر در میدان عمل یک رکن تلقی می‌گردد و این شاید تا حدود زیادی به علت ویژگی شفاهی بودن دانش بومی باشد، اما این به معنای آن نیست که تحقیقات اسنادی و کتابخانه‌ای فاقد جایگاه مناسب در این نوع مطالعات می‌باشند. به عبارت دیگر، هیچ تردیدی وجود ندارد که یگانه راه دستیابی به بسیاری از مطالب گذشته که به روزرمان به فراموشی سپرده شده است، کتاب و سایر مواد نوشتاری است. بنابراین بی‌مناسبت نیست که علاقه‌مندان به زمینه‌های متنوع دانش بومی به کتابهای تاریخی مربوطه جهت تکمیل یافته‌های مطالعه میدانی خود مراجعه نمایند. برای این منظور سفرنامه‌های نگارش یافته توسط سیاحان و جهانگردان، مونوگرافهای تهیه شده از جوامع مختلف، بویژه جوامع سنتی و کهن، کتابهای تاریخی در زمینه‌های گوناگون نظیر پزشکی، تغذیه، آبیاری، دفع آفات، بیماریهای گیاهی و... می‌توانند از مهمترین منابع دست دوم تلقی گردند. ضمن آن که نباید از یاد برد که پیروی از انسان‌شناسان اجتماعی اگر چه لازمه کسب موفقیت برای تحقیق در دانش بومی تلقی می‌گردد، اما تلاش ایشان کافی به نظر نمی‌رسد، چرا که مساعی آنها در حدگردآوری دانش بومی محدود شده است، در حالی که صرف تهیه یک

بانک اطلاعاتی از دانش بومی کافی به نظر نمی‌رسد. در این زمینه "واتر" و "بیگر" معتقدند که جمع‌آوری دانش بومی باید با شیوه‌های افزایش آگاهی مردم و تفریح با دانش نوین و بالاخره ترویج در جهت بالا بردن دانش بابهود وضعیت اقتصادی همراه گردد تا موجب تقویت آن شود.^{۱۵} (رزاقی، ص ۲۱).

موانع شناخت دانش بومی

به طور کلی موانع تحقیق و شناخت دانش بومی را می‌توان در شیفتگی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران توسعه روستائی به فن آوری و دانش رسمی در حل و رفع مشکلات و نارمائیهای گریبانگیر این جوامع و به تبع جذابیتهایی دانست که این دانش از آن برخوردار می‌باشد. همچنین اعتقاد به عدم کفایت و کارایی دانش سنتی در پاسخگویی به نیازهای روبه‌تزايد و تحوّل جامعه و حتی در بسیاری از موارد عدم اطلاع و آگاهی از وجود این دانش و بیگانگی نسبت به محیط اجتماعی و فرهنگی جوامع روستائی از دیگر موانع به حساب می‌آید. این نگرش که بر سطوح مختلف سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا سایه افکننده است، سبب نگاه تحقیرآمیز به دانش بومی را شده است، بویژه آن که، این نوع نگرش توسط سازمانهای بین‌المللی متولی امر توسعه نظیر بانک جهانی در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی ترویج شد و دولتهای توسعه یافته نیز از این نگرش حمایت کردند، بخصوص آن که در درون کشورهای جهان سوم نیز نوعی افراط در تجددگرایی و ستیز و عداوت با آنچه که سنتی تلقی می‌شد، حاکم شده بود.

"رابرت چمبرز" در باره ویژگیهای دانش نوین می‌گوید: "دانش علمی نوین از طریق کتابها و نظامهای بازیافت اطلاعات به سهولت قابل دسترسی است، در سراسر دنیا یاد داده می‌شود، مورد حمایت دولت و دستگاههای دولتی است و در باره آن تبلیغ می‌شود و بالاخره خصیصه عام و جهانی دارد." (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۰).

ویژگیهای فسوق، که از آنها به عنوان

خصیصه‌های دانش نوین نام برده می‌شود، به هیچ عنوان در مورد نظام دانش بومی و سنتی - حداقل در شرایط کنونی - مصداق ندارد و همین امر به انزوای بیشتر این دانش انجامیده و بعضاً این امر مهم متأسفانه تاباندجا بالا گرفته است که از خودیگانگی روستائیان نسبت به میراث فکری و رفتار حرفه‌ای خود رابه دنبال داشته است. بنابراین، حداقل اقدام ممکن تلاش برای ترویج و تبلیغ مبانی ارزشی و اعتباری دانش بومی است که امید می‌رود جلب رغبت و علاقه علاقه‌مندان به این عرصه را در پی داشته باشد.

چمبرز همچنین با تأکید بر اغراق در ضعف روشهای اندازه‌گیری روستائیان، از دیگر نقاط قوت دانش نوین به قابلیت اندازه‌گیری دقیق، امکان آزمون میکروسکوپی و توانایی در تلفیق منابع و مهارت‌ها به منظور ایجاد فن‌آوری جدید و انتقال از یک محیط به محیط دیگر اشاره می‌کند. (همان منبع، ص ۱۲۴ و ۱۲۶).

مجموعه ویژگیها و صفات برشمرده در بالا بر کلیه فعالیت‌های مرتبط با جوامع روستایی در حوزه‌های مختلف تحقیق، ترویج و آموزش و در عرصه‌های گوناگون زراعت، دامداری، باغداری، مسکن، بهداشت و درمان و... سایه افکنده و نتیجه آن تسریع روند نابودی دانش سنتی بوده است.

اگر چه تمامی آنچه که اشاره شد، بر ارزش و اهمیت دانش بومی و عواقب غفلت از آن تأکید دارد، اما نباید در برخورد با این دانش جانب اغراق و مبالغه پیچود، به طوری که آن را همواره عاری از هرگونه نقص و نارسایی و برعکس دانش نوین را باعث عوارض مختلف دانست. چرا که این نیز در نوع خود می‌تواند مانع و رادعی در شناخت صحیح دانش بومی قلمداد گردد. در این مورد چمبرز توجه پژوهشگران را به سه نکته ذیل جلب می‌کند:

۱- آن چه که آگاهان جامعه روستایی اخذ می‌کنند، به هیچ وجه نمی‌تواند دانش متوسط افراد جامعه روستایی قلمداد شود.

۲- دانش روستایی همیشه معتبر و قابل اعتماد

دکتر فرهادی معتقد است که؛ "سیاستها و برنامه‌ریزیهای نادرست، جهل و بی‌توجهی درباره شرایط اقلیمی و اجتماعی خود و شناخت ناقص درباره شرایط و امکانات بیگانه، سبب نابودی بسیاری از تأسیسات کشاورزی سنتی همچون قنات‌ها، کبوترخانه‌ها، فراموشی روشهای آبیاری، کشتکاری، کودورزی، دیمکاری و آیش‌بندی، برهم زدن و تضعیف سازمانها و شیوه‌های تعاونی سنتی شده، بی‌آنکه تأسیسات و سازمانهای کارآمدتر و شیوه‌های مؤثرتر و مطمئنتر جایگزین آنها شود.

رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه شناسان و بویژه مردم شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لاقط تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

نیست، چرا که حاصل تلاش و معای پژوهشگران میدانی، اگر چه کمتر اختصاص به مقوله دانش بومی دارد، ولی به صورت نوشتار درآمده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. در خصوص منابع میدانی تحقیق در دانش بومی، چمبرز معتقد است که این منابع یا باید عرضه کننده فرصتها یا عرضه کننده نیازها باشند. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۳-۱۱۴).

منظور چمبرز از مورد اول، محیطهای متنوع زیستی است و منظور از مقوله دوم، محیطهایی هستند که شرایط فوق‌العاده سختی را به زیست‌کنندگان در آن محیطها تحمیل می‌کنند. به عنوان مثال مناطق کویر و حاشیه کویری ایران به دلیل فقدان و یا کمبود نزولات آسمانی شرایط سختی را به جهت تأمین آب مورد نیاز شرب و یا کشاورزی به مردم تحمیل نموده است (عرضه کننده نیازها)، در چنین شرایطی قابل انتظار خواهد بود که با گنجینه پربرای دانش بومی و سنتی در حفظ و نگهداری آب یا استفاده عقلایی و بهینه از آب مواجه شویم. به این ترتیب گروههای فقیر و بی‌بضاعت روستایی که شرایط نامساعدی را تحمل می‌کنند و در حادترین شکل ممکن بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند، در

۳- تصور اینکه افراد جامعه روستایی و دهقانی غفل‌گرا هستند و کلیه اعمال و رفتارشان مطلوب و مناسب می‌باشد، به طوری که حتی رایانه‌های کاملاً مجهز هم نمی‌توانند به گرد پای آنها برسند، تصویری نادرست است. (همان منبع، ص ۱۱۸).
به این ترتیب تأکید مجدد و مکرر بر پرهیز از تأکید صرف و مطلق بر یکی از این دو دانش و غفلت از دیگری و تلاش در راستای بدل عنایت و تلفیق آنها با یکدیگر است.

منابع تحقیق و پژوهش در دانش بومی

به طوری که قبلاً نیز عنوان شد، تحقیق و پژوهش در دانش بومی حضور پژوهشگر در میدان روستا و ارتباط نزدیک و عمیق وی با روستائیان و بویژه روستائیان مطلع و آگاه را می‌طلبد. این کار عمدتاً و غالباً نشت گرفته و منبعث از ویژگی و خصوصیت شفاهی بودن دانش بومی و عدم امکان تفکیک و تمایز میان علم و عالم در دانش بومی است که سبک و سیاقی خاص به تحقیق در آن بخشیده است. اما این به معنای نفی مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای در پژوهشهای دانش بومی

قیاس با آن گروه از کشاورزان که به طور نسی از رفاه بیشتری برخوردار هستند، تجربه به مراتب بیشتری از دانش بومی خواهند داشت و به عبارت دیگر، این امر خبر از جایگاه رفیع آنها در مطالعات دانش بومی می‌دهد. همچنین پوشش متنوع گیاهی که در غالب مناطق روستایی کشور مشاهده می‌شود، (عرضه کننده فرصتها) دانش قابل ملاحظه‌ای را در بهره‌گیری مناسب از این تنوع گیاهی ایجاد نموده است.

در مورد این که در میان گروههای مختلف روستایی چه کسان و یا گروههایی باید مدنظر پژوهشگر دانش بومی قرار گیرد، چمبرز به نقل از "بروکن شاو" و "رایلی" Brokensha And Riley می‌گوید؛ که زنان مسن واجد بهترین اطلاعات دربارهٔ علفها و بوته‌های سالیانه، چوپانان نوجوان دارای دانش مناسبی در مورد میوه‌های وحشی خوراکی و گردآورندگان عمل مجهز به معلومات فراوانی در خصوص گل و گیاهان وحشی هستند. (همان منبع، ص ۱۱۱-۱۱۰). ضمن آن که به نظر می‌رسد که زنان روستائی منبع باارزشی از دانش بومی در زمینه نگهداری از دامهای اهلی، بویژه در دوران پس از درمان باشند.

مثالهایی از کفایت و کارایی دانته بومی در ایران

آنچه در این قسمت از نوشتار می‌آید، ذکر چند مثال از دانش بومی روستائیان و عشایر کشور در زمینه‌های مختلف است. اگر چه این موارد به عنوان مثالهایی قابل توجه از کارایی دانش بومی آورده می‌شوند، ولی همانطور که قبلاً ذکر شد، لزوماً و حتماً آنچه روستائیان به تجربه و آزمون آموخته‌اند، واجد ارزش و اعتبار لازم در حل و رفع معضلات و مشکلات ایشان نمی‌باشد. اما همین موارد معدود و اندک نیز کافی است تا کارگزاران توسعه روستایی بر خلاف سبک و سیاق مرسوم و متداول، به دیدهٔ احترام و تقدیر به رفتار حرفه‌ای مخاطبان خویش نگرسته و با برخورداری از نگرشی جامعه‌شناختی، درصدد تبیین و تحلیل رفتارهای سنتی ایشان برآمده و از

طریق مقایسهٔ نقاط قوت و ضعف دانش سنتی و نوین به مناسبترین رویکرد ممکن از رهگذر تلفیق این دو دانش دست یابند.

جانداختن لگنچه در میان ایلات بختیاری و قشقایی

جانداختن لگنچه در رفته، در میان ایلات بختیاری و قشقایی، تا حدود زیادی به یکدیگر شباهت دارد. برای این منظور در میان عشایر بختیاری به این شکل عمل می‌شود که به یک گاونر (وزرا) به مدت چهار تا پنج روز غذا نمی‌دهند تا خوب گرسنه و لاغر شود. سپس بیمار را بر پشت گاو سوار می‌کنند و پاهای وی را به شکم گاو می‌بندند و به حیوان غذا وآب می‌دهند. در اثر انبساط شکم گاو به تدریج لگنچه بیمار جا می‌افتد. (نامهٔ نور، خرداد ۱۳۵۹، ص ۱۹۲-۱۹۴). در میان عشایر قشقایی نیز بدینگونه عمل می‌کنند که دو پای بیمار را به هم بسته و یک مشک خالی میان دویای وی می‌گذارند و در این حالت تدریجاً مشک را باد می‌کنند تا کم‌کم لگنچه در رفته جاافتد. (کیانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹).

از شیر گرفتن گوساله در ایلات بختیاری

در ایلات بختیاری برای از شیر گرفتن گوساله‌ها از یک طناب استفاده می‌شود که به صورت افسار دور گردن و پوزهٔ حیوان بسته می‌شود. این طناب به گونه‌ای در زیر گلو و در پشت گردن و پشت گوشهای گوساله بسته می‌شود که حیوان براحتی می‌تواند چرا کند، ولی اگر بخواهد سر خود را به منظور مکیدن شیر از پستان مادر، بلند کند حالت خفگی به اودست می‌دهد. (دیگار، ۱۳۶۶، ص ۷۱).

نگهداری از انگور رسیده در اطراف خمین

در روستای افرتق در اطراف خمین، همان وقت که انگور می‌رسد، کدبانوی خانه چند تا کوزهٔ دهانه‌گشا و پاکیزه به هم‌رش می‌دهد و مرد آنها را به باغ می‌برد و خوشه‌های سالم انگور

را بسی‌آنکه از شاخه ببرد در آن کوزه‌ها جای می‌دهد و زیر خاک می‌کند. این کار را چنان ماهرانه انجام می‌دهد که انگور تا شب عید نوروز هم صحیح و سالم و آبدار و تازه می‌ماند. (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

واکسیناسیون دام توسط عشایر سیرجان و بافت

بنا به گفته دکتر فرهادی صدها و بلکه هزارها سال قبل از اینکه لونی پاستور روش واکسینه نمودن توسط میکروب ضعیف و یا کشته شده را کشف نماید، عشایر سیرجان و بافت و شهربابک و بردسیر با روشی که اصطلاحاً به آن "پب‌گوش" یا "پف‌گوش" می‌گویند، حداقل در خصوص یکی از بیماریهای واگیر بومی مبادرت به ضعیف کردن و یا کشتن میکروب نموده و آن را با روشهای خاص خود به دامهایشان تزریق می‌نمودند. (فرهادی، ۱۳۷۳، ص ۲۸).

چام سوزان و یا چم سوزان جهت مقابله با سرما

در این مورد نیز دکتر فرهادی با اشاره به اینکه سرماهای نابهنگام در لرستان و اطراف اصفهان "چوم" یا "چام" نامیده می‌شود و "چوم" یا "چام سوزان" روشی است که با کمترین هزینهٔ سالیانه از میلیاردها تومان ضرر و زیان ناشی از سرماهای نابهنگام جلوگیری می‌کند، و همچنین معطوف ساختن ذهن خواننده به این نکته که باغداری نوین حتی در اروپا و آمریکا از این روش استفاده می‌کند، توشل و تمک به این شیوه توسط کشاورزان و باغداران ایرانی را متعلق به قرنهای پیش می‌داند و آن را به عنوان یک روش کار گروهی و سازمان یافته معرفی می‌نماید که تشکیلات و سازمان غیررسمی خاص خود را داشته است. روش کار بدین گونه است که در ارتفاعی که مشرف و مسلط به باغ و یا مزرعه باشد، مدفوع دام را آتش می‌زنند تا دود ناشی از آن بر فراز مزرعه و یا باغ قرار گیرد و از خروج گرما و حرارت جلوگیری کند. (همان منبع، ص ۳۰۹-۳۰۷).

تعیین نزدیکی و دوری آبهای زیرزمینی نسبت به سطح زمین

در این مورد احمدرضا یآوری به نقل موردی از کتاب "در معرفت بعضی امور فلاحی" می‌پردازد که کاملاً مبتنی بر اصول علمی "دیفوزیون" است. این عمل به این ترتیب است: برای انجام این آزمایش گودالی به ابعاد سه ذرع (معادل تقریبی یک متر و چهار سانتیمتر) حفر کرده، دیگی از جنس روی که داخل آن را با روغن آغشته کرده باشند، طوری در گودال قرار می‌دهند که ته دیگ به سمت بالا باشد. در قسمت وسط (کف) دیگ مقداری پشم پاکیزه خالص را که نصف آن با قیر یا موم آغشته شده باشد، می‌چسبانند. به این ترتیب دیگ را در عمق سه متری به مدت یک شب در گودال گذاشته و گودال را با خاک همان گودال پر می‌کنند. صبح همان شب پیش از طلوع آفتاب دیگ را بیرون می‌آورند. اگر دیگ مرطوب و پشم درون آن خیس شده باشد، نشانه آن است که آب به سطح زمین نزدیک بوده و زراعت در چنان زمینی به آب زیادی محتاج نیست. ولی اگر ته دیگ مرطوب نبود و پشم داخل آن خیس نشده باشد، معلوم می‌شود که در آن منطقه آب زیرزمینی وجود ندارد و کشاورزی در آن متلزم آبیاری منظم است. (یآوری، ۱۳۵۹، ص ۴۷، ۴۸).

پیش بینی باریدن برف

در این مورد دکتر فرهادی پاره‌ای از اعتقادات در اطراف شهرستان خمین (کمره) را ذکر می‌کند. به عنوان مثال، چنانچه در شب پاییزی گله به صورت باز و با فاصله بخوابد، نشانه خوش بودن هوا و نیامدن برف در روز آینده خواهد بود. ولی در صورتی که در شب پاییزی گله جمع و فشرده بخوابد، به معنی زمستان سخت و آمدن برف می‌باشد. (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۴۹).

دفع پرندگان از مزارع

"مرتضی راوندی" در جلد سوم از تاریخ اجتماعی ایران با استناد به قطعه شعری از مولوی راه‌حل اتخاذ شده توسط روستاییان جهت مقابله

با این معضل را در نواختن طبل توسط کودکان روستایی عنوان نموده است. آنجا که مولوی می‌گوید:

کودکی که حارس کشته بودی
طبلکی در دفع مرغان می‌زدی
تا رسیدی مرغ از آن طبلک زکشت
کشت از مرغان سلامت می‌گذشت
(راوندی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۳).

مبارزه با مورچه در توستان

در روستاهای اطراف ارومیه جهت مقابله و مبارزه با مورچه در توستانها، باغداران منطقه به صورت تجربی آموخته‌اند که چنانچه در ارتفاع یک تا دو متری از سطح زمین کمربندی از پشم آغشته به آهک ایجاد نمایند، مانع از آسیب رسیدن به محصول خواهند شد. (مشاهده نگارنده).

نتیجه گیری

آنچه که به صورت مختصر و موجز ذکر شد، شقه‌ای از دریای بیکران دانش بومی روستاییان و عشایر این مرز و بوم است. این موارد کاملاً حاکی از غنا و عمق و محتوای این دانش و در عین حال دربرگیرنده بالاترین ضریب سازگاری با موازین زیست محیطی و همچنین هنجارهای اجتماعی و فرهنگی این کشور است و بی‌جهت نیست که روز به روز بر ارزش و اعتبار این دانش افزوده می‌گردد. پس جا دارد که کارگزاران توسعه روستایی با نگرشی آمیخته به احترام و تمجید نسبت به رفتارهای فنی و حرفه‌ای مخاطبان خویش، به همان اندازه که در صدد آموختن به ایشان هستند، در مقام یادگیری از آنها نیز برآیند. مثالهایی که در بالا آمد بار ارزشی مترتب بر این کار را به وضوح آشکار می‌سازد. برای این منظور شاید نخستین و ساده‌ترین گام، جمع‌آوری مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات محلی باشد که در یک زمینه خاص وجود دارد. این کار علاوه بر اینکه غنای فرهنگ بومی را در ارتباط با آن زمینه خاص روشن می‌سازد، در برخی موارد حاکی از بار معنایی قابل ملاحظه‌ای نیز می‌باشد و به این ترتیب گردآوری و آشنایی با این مفاهیم و

اصطلاحات محلی کلیدی جهت دستیابی به دانش بومی و سنتی در آن زمینه خواهد بود.

منابع و مآخذ -

- ۱- ازکیا، مصطفی، "میزگرد مدیریت روستایی در ایران" جهاد، شماره ۱۹۱، ۱۹۰، مهر و آبان ۱۳۷۵.
- ۲- چمبرز، رابرت، "توسعه روستایی، اولویت بخشی به فقرا"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- دیگسار، ژان پی‌یر، "فنون کوچ نشینان بختیاری"، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۶.
- ۴- راوندی، مرتضی، "تاریخ اجتماعی ایران"، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- ۵- رزاقی، حسین، "دانش بومی و توسعه، جنگل و مرتع، شماره ۳۵".
- ۶- عمادی، محمدحسین و عنایت عباسی، "پژوهش در ابعاد انسانی توسعه"، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- ۷- عمادی، محمدحسین و عنایت عباسی، "دانش بومی و توسعه روستاها"، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷.
- ۸- فرهادی، مرتضی، "نامه کمره"، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۹- فرهادی، مرتضی، "فرهنگ یاریگری در ایران"، جلد اول، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۱۰- کیانی، منوچهر، "سه چادرها"، ۱۳۷۱.
- ۱۱- لیونبرگر، اچ. اف. و پی. اچ. گوین، "انقال تکنولوژی"، ترجمه محمد چیلزی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۱۲- نامه نور (ماهنامه)، "درمان در ایل"، شماره ۸ و ۹، ویژه‌نامه ایل بختیاری، خرداد ۱۳۵۹.
- ۱۳- یآوری، احمد، "شناختی از کشاورزی سنتی ایران"، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

چکیده

ایجاد تحول در جامعه روستایی قبل از هر چیز به عمل، عکس العمل و فعل و انفعالات انسانی بستگی دارد. در این زمینه مشارکت روستاییان در امور مربوط به توسعه روستایی، به عنوان تبلور عینی رفتارهای مطلوب انسانی مطرح است. اما مشارکت نهالی است که به سادگی در محیط انسانی رشد نمی‌کند. این امر نیازمند انگیزه‌های قوی می‌باشد. در ترویج که مکتبی انگیزشی - آموزشی است، از انگیزش به منظور توفیق در جلب مشارکت و جذب روستاییان به برنامه‌ها استفاده می‌شود. مواردی از قبیل اینکه چرا برخی ارباب رجوع ترویج، بیشتر در فعالیتهای ترویجی مشارکت می‌کنند، چه عاملهایی آنها را به این کار تحریک می‌کند، چرا برخی مشارکت را ترک می‌کنند و ... پرسشهایی است که متخصصان ترویج سعی دارند با استفاده از نظریه‌های انگیزش به آن پاسخ گویند. در این میان جلب مشارکت زنان روستایی به برنامه‌های ترویجی و عاملهای انگیزشی لازم و مؤثر بر آن، موضوع مهمی است که در مورد زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از ارباب رجوع ترویج مطرح است. تحقیق حاضر با هدف کلی بررسی عاملهای مؤثر بر انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی که توسط مدیریت ترویج و مشارکت مردمی استان فارس ارائه شده، صورت گرفته است. جمعیت کل پژوهش شامل ۴۹۱۵ نفر

بررسی عوامل مؤثر بر

انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در

فعالتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

● مهندس غلامحسین حسینی نیا

مشارکت آنها در این فعالیتهای رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد. با استفاده از رگرسیون چندگانه با روش پس‌رونده مشخص شد که از بین سازه‌های فوق به ترتیب متغیرهای "رضایت از محیط روستا" (نقش منفی)، "میزان استفاده از برنامه‌های رادیو و تلویزیون"، "نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی"، "دریافت جایزه"، "نگرش نسبت به آموزشگر" و بالاخره "نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی" بیشترین سهم را در تبیین واریانس انگیزه مشارکت در این فعالیتهای داشته‌اند. در ضمن از مقایسه میانگینهای رتبه‌ای مشخص شد که انگیزه مشارکت دختران روستایی در سطح معنی‌داری از انگیزه مشارکت زنان روستایی (متأهلان) بیشتر است. همچنین انگیزه مشارکت کسانی که دارای ابزار تولید صنایع دستی می‌باشند و کسانی که دارای درآمد مستقل می‌باشند و نیز کسانی که جایزه دریافت نموده‌اند، از کسانی که فاقد این موارد بوده‌اند، بیشتر است. در ضمن انگیزه مادی زنان روستایی برای شرکت در این برنامه‌ها از دختران روستایی بیشتر بوده است. لیکن دختران روستایی از انگیزه بالاتری برای کسب مدرک، نسبت به زنان روستایی برخوردار بوده‌اند.

مقدمه

ایجاد تحول در جامعه روستایی قبل از هر چیز به عمل، عکس العمل و فعل و انفعالات

از زنان روستایی است که در سال ۱۳۷۶ در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی مدیریت ترویج و مشارکت مردمی شرکت نموده‌اند. جمعیت مورد مطالعه عبارت‌اند از ۱۴۹ زن روستایی که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از جمعیت کل انتخاب شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از کل انگیزه‌های مورد بحث، انگیزه‌های "آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه"، "یادگرفتن نکات تازه و جدید" و "استفاده مفید از وقت" به ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. همچنین انگیزه‌های "انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا"، "جلب نظر و توجه سایر زنان روستا" و "پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران" در آخرین رتبه‌های اولویت بندی قرار گرفتند. ضمناً بر اساس یافته‌های تحقیق، بین انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و متغیرهای "تعداد فرزندان دختر"، "درآمد زنان روستایی"، "میزان استفاده از رادیو و تلویزیون"، "نگرش نسبت به برنامه‌های ترویجی"، "نگرش نسبت به آموزشگر"، "سابقه شرکت در فعالیتهای داوطلبانه"، "رضایت از برنامه‌های ترویجی"، "نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی" و "ادراک زنان از نگرش مردان نسبت به مشارکت آنان" ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

همچنین بین "رضایت از محیط روستا" و "میانگین سن فرزندان" زنان روستایی با انگیزه



انسانی بستگی دارد. (فانو، ۱۳۷۱، ص ۸۶). لذا مشارکت روستاییان در امور مربوط به توسعه روستایی، به عنوان تبلور عینی رفتارهای مطلوب انسانی مطرح است.

نگرش سیستمی به توسعه روستایی، پدیده مشارکت را امری طبیعی و کاملاً بنیادی جلوه می‌دهد و مشارکت تمامی اقشار روستایی اعم از زن و مرد و جوان و بزرگسال را پیش نیاز دستیابی به اهداف توسعه می‌داند. در این میان مشارکت در برنامه‌های آموزشی - ترویجی به عنوان یکی از عاملهای انکارناپذیر فرایند توسعه روستایی، ضرورت مهمی است که خود به عنوان پیش نیاز بهره‌مندی از مزایای آموزشهای ترویجی، جهت نیل به اهداف توسعه مطرح است.

در اثنای مشارکت فراگیر اقشار روستایی در برنامه‌های توسعه روستایی به طور اعم و برنامه‌های ترویجی به طور اخص، مسئله مشارکت زنان روستایی، مسئله‌ای بسیار مهم و در خور تأمل است. تنگناها، موانع، مشکلات و محدودیتهای موجود، مسئله مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویج و توسعه روستایی را به مسئله‌ای پیچیده و بغرنج مبدل ساخته است. امروزه کمتر نوشته‌ای را می‌توان در زمینه توسعه یافت که از عدم مشارکت زنان روستایی در توسعه و محدودیت دسترسی آنان به برنامه‌های ترویجی، مطلبی عنوان نکرده باشد. این مسئله به دفعات در محافل و منابع ترویجی مطرح شده است، اما واقعیت امر این است که عدم دسترسی به برنامه‌های ترویجی، تنها یک بعد مهم از این مسئله است. بعد دیگر موضوع - با اهمیت برابر - به شرکت داوطلبانه و راغبانه زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی مربوط می‌شود. زیرا بر اساس یک اصل مسلم در ترویج، فرد هنگامی در یک فعالیت شرکت می‌کند که اولاً بتواند و ثانیاً بخواهد. زیربنای بعد دوم موضوع را "انگیزش" تشکیل می‌دهد.

مشارکت نهایی است که به سادگی در محیط انسانی رشد نمی‌کند. این پدیده نیازمند انگیزه‌های قوی است. لذا مطالعه انگیزه‌های

مشارکت زنان در برنامه‌های ترویجی، موضوع مهمی است و ضرورت تحقیق و پژوهش در این خصوص به وضوح مشاهده می‌شود. مقاله حاضر با استفاده از نتایج پژوهشی در همین زمینه، به بحث پیرامون عاملهای مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی پرداخته است.

انگیزش چیست؟

انگیزش موضوعی نیست که تنها در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته باشد، بلکه از مواردی است که همواره مورد مطالعه روان‌شناسان بوده است و نظریه‌ها و مدل‌های انگیزشی موجود، حاصل کار محققان در پژوهشهای مربوط به "انگیزش" است. بررسی ادبیات موجود در زمینه انگیزش، روشنگر آن است که مفهوم انگیزش و شناخت عاملهایی که موجب انگیزش انسان می‌شوند، یکی از پیچیده‌ترین بخشهای روان‌شناسی و مدیریت رفتاری است. بنا به نوشته "فردریک هرزبرگ" روان‌شناس و نظریه پرداز انگیزش "روان‌شناسی انگیزش" کاملاً پیچیده است و آگاهیهای به دست آمده و دانش موجود هر قدر هم مطمئن باشد، کافی نیست." (نائلی، ۱۳۷۳، ص ۷)

نائلی می‌نویسد "به سبب سهم قابل ملاحظه‌ای که ادراکات، امیال، سائقها و کنشهای متقابل محیط در فرایند انگیزش دارند، نمی‌توان به تعریفی دست یافت که از نظر همه متخصصان امر قابل قبول باشد، حتی در بعضی از منابع معتبر، از تعریف انگیزش خودداری شده است."

اصطلاح "انگیزش"^۱ نخستین بار از واژه لاتین "موور"^۲ که به معنای "حرکت" می‌باشد، گرفته شده است. (ستیز و پورتر، ترجمه علوی، ۱۳۷۲، ص ۷). لیکن این کلمه برای بیان منظور اصلی کافی نیست. انگیزه در روان‌شناسی اصطلاحی است که برای عاملی داخلی به کار برده می‌شود که موجود زنده را به فعالیت درمی‌آورد، جاذبه آن قبل از رسیدن به هدف، نشاط آور و لذت بخش بوده و رفتار او را تحت تأثیر قرار داده و به سوی هدف سوق می‌دهد. (پروا، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

روان‌شناسان انگیزش را از دیدگاه مکتبها و نظریه‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تعریف کرده و اغلب آن را عاملی دانسته‌اند که رفتار مبتنی بر هدف را پدید می‌آورد و آن را استمرار می‌بخشد. (پارسا، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹)

محققان معتقدند که رفتار آدمی به دو دسته عوامل بستگی دارد. یک دسته خصوصیتها،

تواناییها و قدرتهای کم و بیش دائمی هستند و دسته دوم یک رشته عاملهای موقتی می باشند که مهمترین آنها را انگیزه ها تشکیل می دهند. (عظیمی، ۱۳۵۱، ص ۲۳۹)

به عقیده "مان" انگیزش را اغلب دینامیک رفتار می گویند. این اصطلاح از علم فیزیک گرفته شده است و منظور از آن، انرژی یا نیرویی است که باعث ایجاد حرکت در اجسام می شود. دلیل به کار بردن این اصطلاح برای انگیزش رفتار، این است که انگیزش رفتار نیز باعث حرکت موجود زنده می شود. در واقع هر عاملی که باعث فعالیت (داخلی و خارجی) موجود زنده شود، نوعی انگیزش به شمار می رود. (مان، ترجمه ساعتچی، ۱۳۵۱، ص ۳۹۳)

نائلی به نقل از استیروز و پورتر به چند تعریف که توسط عده ای از نظریه پردازان انگیزشی عنوان شده است اشاره می کند:

* ویکتور وروم^۲، انگیزش را فرایندی تصور می کند که گزینشهایی را که توسط انسان یا موجودات زنده دیگر صورت می پذیرد، زیر نفوذ قرار می دهد.

* بیریل سان و استابنر^۴ معتقدند که انگیزش حالت درونی فرد است و رفتاری را در انسان به وجود می آورد تا نبل به هدف مشخصی، ممکن شود. (نائلی، ۱۳۷۳، ص ۱-۱۳)

طبق تعریف "میچل" و "لارسون" فرایند روان شناختی مورد توجه قرار گرفته است. بنا به تعریف آنان: "انگیزش فرایند روان شناختی است و موجب برانگیختگی، هدایت و تداوم اعمال ارادی و هدفمدار فرد می شود."

"میسکل" در تعریف انگیزش، توجه به سه مؤلفه یا جزء را بسیار مهم می داند که عبارتند از:

۱- انرژی یا نیروی به رفتار، علایم یا نشانه های محیطی، خاطرها و نیز پاسخهای عاطفی که افراد را برای رفتار معینی هدایت می نمایند.

۲- هدف "که رفتار فرد را هدایت نموده و به آن جهت می دهد.

۳- بقا و تداوم رفتار رفتار وقتی تداوم پیدا

می یابد که عاملهای محیطی، جهت و شدت سائقها و نیروهای فرد را تقویت کنند.

میسکل از ترکیب این سه جزء، تعریف کلی زیر را ارائه می دهد:

* فرایند انگیزش به نیروهای پیچیده، سائقها، نیازها، شرایط تنش زا یا سازوکارهای دیگری گفته می شود که فعالیت فرد را برای تحقق هدفهایی که آغاز کرده، تداوم بخشد. (همان منبع، ص ۱۵)

اینک با توجه به تعریفهای ذکر شده می توان نتیجه گرفت که اگر چه کلمه "انگیزش" مفاهیم مختلفی دارد، اما همه روان شناسان به این نکته معتقدند که "انگیزش" عاملی درونی است که رفتار شخص را تحریک کرده و در جهت معینی سوق می دهد و آن را هماهنگی می کند.

بسیاری از روان شناسان نیز داوطلبانه بودن یا هدفمداری را به عنوان جزئی از تعریف انگیزش بیان می کنند. بنابراین انگیزش از این دیدگاه عبارت است از آن دسته از فرایندهای روانی که سبب برانگیختن، هدایت و پایداری اعمال خود خواسته ای می شود که در جهت هدف باشند. (ستیزر و پورتر، ۱۳۷۲، ص ۳۶)

بنابراین با توجه به موارد یاد شده، "انگیزش" عبارت از درجه ای می شود که فرد می خواهد و انتخاب می کند که در رفتارهای معین بخصوصی به آن (درجه) درگیر و متعهد باشد. (همان منبع ص ۴۷-۸)

در واقع انگیزش نیرویی است که توان انسان را به سمت یکی از عملها یا فعالیتهایی که پیش روی فرد می باشد، هدایت کرده و مصروف می دارد.

انواع انگیزش

"پروا" انگیزه ها را به طور کلی به دو گروه تقسیم می کند:

- ۱- انگیزه های اولیه یا اصلی
- ۲- انگیزه های ثانویه یا اکتسابی که خود به دو بخش انگیزه های مشترک اجتماعی و انگیزه های مشترک شخصی تقسیم می شود.

از انگیزه های مشترک اجتماعی می توان به شناخت، پذیرش، استقلال و امنیت اشاره کرد.

همچنین انگیزه هایی مانند "حفظ نام نیک"، "به دست آوردن غنای مالی یا معنوی" و "برتری یابی نسبت به دیگران" در زمره انگیزه های مشترک شخصی قرار می گیرد. (پروا، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

"شعاری نژاد" نیز از انگیزه های ثانویه به عنوان "انگیزه های آموخته" نام می برد و آنها را به سه دسته کلی تقسیم می نماید: (شعاری نژاد، ۱۳۷۰، ص ۳۹۰)

۱- انگیزه های اجتماعی عمومی یا مشترک انگیزه هایی هستند که هر انسان سالم آنها را از تجربه های روزانه و فعل و انفعالات اجتماعی خود کسب می کند. انگیزه های اجتماعی عمومی عبارتند از:

انگیزه اجتماعی: "مورای" (۱۹۸۸) این انگیزه را برای بقای برخوردارهای اجتماعی لازم می داند و می نویسد "حالت شدید این انگیزه را نزد مردمی می توان یافت که در وقت تنهایی، آرزوهایی مانند مصاحبت و دوستی با دیگران دارند." انگیزه های اجتماعی شامل "پیوند جویی" نیز می شود.

۲- پذیرش و تصویب اجتماعی: هر فردی می خواهد آنچه را انجام می دهد، مورد تصویب و پذیرش اجتماعی قرار گیرد و از انجام آنچه تصویب نمی کند، اجتناب ورزد.

۳- تقلید: تقلید از اعمال و حرکات اشخاص برتر و پناه بردن به دیگران در هنگام مواجهه با مشکلات و درخواست کمک نیز از انگیزه های مشترک میان همه مردم است.

۴- ایمنی: احساس امنیت بخصوص در جوامع پیچیده، یک انگیزه مهم به شمار می رود.

۲- انگیزه های اجتماعی و فرهنگی

- شعاری نژاد مهمترین انگیزه های اجتماعی و فرهنگی را چنین بیان می کند:
- انگیزه برتری طلبی و خودنمایی
 - مقام یا موفقیت اجتماعی
 - انگیزه دشمنی و پرخاشگری

- انگیزه تملک و گردآوری
- ارزشهای اجتماعی

۳- انگیزه‌های اجتماعی و فردی

گروهی دیگر از انگیزه‌های اجتماعی و آموخته، به بعضی از افراد تعلق دارد و در دیگران دیده نمی‌شود، اگر چه همگی به یک فرهنگ تعلق دارند. مثلاً کسی به مطالعه علاقه دارد و دیگری به ورزش کردن.

مهمترین این انگیزه‌ها عبارت‌اند از: گرایشها و عواطف، رغبتها، عادتها، سطح آرزو یا انتظار، خود پنداری. (همان منبع، ص. ۱۰۹-۴۱۱)

انگیزش در ترویج

"انگیزش" زیربنای رفتار انسان است. پذیرش تغییرات اجتماعی، شرکت فعال در یادگیری، قبول مسئولیتهای فردی و اجتماعی، حضور در برنامه‌های توسعه روستایی و ملی، اعمال مدیریت صحیح، توفیق در تولید و به طور کلی موفقیت در هر عملی و رفتاری به میزان بسیار زیادی بستگی به انگیزش و تمایلی دارد که انسان برای انجام آن احساس می‌کند. (زمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱)

به همین دلیل هم توجه خاص به مبحث انگیزش و بهره‌برداری عملی از نظریه‌ها و توصیه‌های آن می‌تواند در بالا بردن توان انسانهای جامعه و ملاً موفقیت آنان در تولید و سازندگی مؤثر واقع شود. (همان منبع، ص. ۲۳۲)

از آنجا که هدف غایی ترویج "تواناسازی" افراد می‌باشد. لذا توجه به "انگیزش" در ترویج برای دستیابی به هدف فوق، لازم و ضروری است. ترویج یک فعالیت آموزشی غیررسمی است و داوطلبانه بودن شرکت در فعالیتهای ترویجی، یکی از اصول مسلم مکتب آموزشی ترویج به شمار می‌رود. منطبق ترویج خواستار این اصل است که فرد در جستجوی تغییر داوطلبانه باشد.

"ترویج" ابزاری نیست که با آن بتوان با فشار بر مردم، آنها را وادار کرد تا بر خلاف میل خود کاری را انجام دهند، (کریمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰)

بلکه توجه به میل و خواسته‌های آنان و برانگیختن آنها از عملهای حیاتی برای فعالیتهای ترویجی محبوب می‌شود.

در مورد میزان تأثیر و تأکید بر مطالب فوق، "روبنسون" می‌نویسد "بسیاری از پژوهشگران تصور می‌کنند که انگیزش تنها عامل تعیین کننده مشارکت بزرگسالان در آموزش است." (روبنسون، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷)

"فردمن" (۱۹۸۵) نیز معتقد است؛ "جایی که انگیزه‌های قوی وجود دارند، حتی روشهای فاقد کارایی هم به طور مؤثر موفقیت را تضمین می‌کنند." (لیند و جانسون، ۱۳۷۱، ص ۶۹)

در ترویج که مکتبی انگیزشی - آموزشی است، می‌توان از انگیزش به منظور توفیق در جلب مشارکت و جذب روستاییان به برنامه‌ها استفاده نمود. در واقع مطالعه و تحقیق پیرامون انگیزش در ترویج، تلاشی برای دستیابی به پاسخهایی در زمینه چراهای رفتاری در گروههای مخاطب است. برای دست‌اندرکاران آموزشهای ترویجی، بخصوص مروجان، دانستن اینکه چه چیز (یا چیزهایی) افراد را برمی‌انگیزد تا در جلسه‌ها و برنامه‌های ترویجی به طور داوطلبانه و خودجوش شرکت کنند، بسیار حائز اهمیت است.

مواردی از قبیل اینکه چرا برخی ارباب رجوع ترویج، بیشتر در فعالیتهای ترویجی مشارکت می‌کنند، چه عاملهایی آنها را به این کار تحریک می‌کند، چرا برخی ترک مشارکت می‌کنند و ... پرسشهایی است که متخصصان ترویج سعی دارند با استفاده از نظریه‌های انگیزش به آنها پاسخ گویند.

در این میان جلب مشارکت زنان روستایی به برنامه‌های ترویجی و عملهای انگیزشی لازم و مؤثر بر آن، موضوع مهمی است که در مورد زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از ارباب رجوع ترویج، نیز مطرح است.

از آنجایی که صاحب‌نظران عملکرد را به دو عامل "توان" و "انگیزش" مربوط دانسته‌اند (عملکرد = توان × انگیزش). بر این اساس زنان روستایی هنگامی در برنامه‌های ترویجی شرکت

می‌کنند که علاوه بر توانایی، انگیزه مشارکت داوطلبانه نیز در آنها وجود داشته باشد. اما این مسئله که میل و خواست آنها چگونه برانگیخته می‌شود و در چه شرایط انگیزشی می‌توانند در فعالیتهای ترویجی شرکت کنند و چه عاملهای انگیزشی (اعم از درونی و بیرونی) در جلب مشارکت آنها در برنامه‌های ترویجی مؤثر است، مسئله اساسی پژوهش پایه این مقاله را تشکیل می‌دهد. اما قبل از پرداختن به نتایج حاصل از پژوهش، لازم است مختصری در خصوص انگیزش در زنان بحث شود.

انگیزش در زنان

نگرشهای جنسیتی نادرست در طول تاریخ، نابرابری جنسیتی^۵ را بر اکثر زنان مشتبه ساخته، به نحوی که خود ناخودآگاه در اکثر موارد بر این امر صحنه گذاشته‌اند و لذا انگیزه پیشرفت و موفقیت در بسیاری از آنها ضعیف شده است. در این خصوص نظریه غالبی که در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه زیادی قرار گرفت، بر این باور است که انگیزه پیشرفت در زنان به اندازه مردان قوی نیست. به بیان دیگر زنان به علت اثرهای منفی موفقیت، از آن اجتناب می‌ورزند، لذا هر چند بالقوه توانایی برای پیشرفت و موفقیت دارند، لیکن به علت پیامدهای منفی موفقیت، انگیزه خود را بروز نمی‌دهند. نتایج منفی موفقیت برای زنان، شامل عدم محبوبیت یا از دست دادن حالت و خصوصیتهای زنانه و انزوای اجتماعی است. (شهرآرا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶)

"آنگر"^۶ در توضیح اینکه چرا زنان در همان موقعیت مردان انگیزه پیشرفت کمتری را از خود نشان می‌دهند، می‌گوید: "در این زمینه باید به سرزنشهایی که به زنان می‌شود توجه کرد. زیرا مردان بیشتر تمایل دارند زنان را سرزنش کنند، برخی نیز از ضعفهای درونی برای عدم موفقیت زنان سخن می‌گویند." (متلین، ۱۹۸۷، ص ۱۴)

در این مقاله هدف این نیست که مسئله انگیزه پیشرفت در زنان به طور گسترده مورد بحث قرار گیرد، بلکه هدف صرفاً طرح پیش زمینه ورود به مبحث انگیزش در زنان است.

تأثیر انگیزش بر رفتار حرفه‌ای زنان

یکی از موضوعهای عمده‌ای که زنان فعال و کارآفرین برای کسب موفقیت در انجام فعالیتهای حرفه‌ای و خوداشتغالی بدان نیاز دارند، ایجاد توانمندی در خویش است. زیرا موانع بسیاری در جریان هر فعالیت رویاروی آنان می‌باشد و به دلیل وجود همین موانع، زنان برای مبادرت به فعالیتهای اشتغالزا نیاز به انگیزه عمیقتر و همچنین استمرار و قاطعیت در عمل برای کسب موفقیت در اقدامهای خود دارند.

برخی انگیزه‌های کارآفرینی بدون در نظر گرفتن میزان تأثیر آنها عبارت‌اند از:

● انگیزه‌های مادی و تشکیل سرمایه شامل:

- الف) انگیزه‌های مادی برای امرار معاش
- ب) انگیزه مادی برای کسب ثروت
- ج) انگیزه مادی برای تقویت بنیه مالی

● انگیزه اجتماعی شامل:

- الف) کسب مقام و موقعیت اجتماعی
- ب) جلب احترام اجتماعی
- ج) الگو و سرمشق دیگران شدن در جامعه

● انگیزه خدماتی شامل:

- الف) انگیزه خدماتی برای ایجاد اشتغال و به کار گماردن دیگران
- ب) انگیزه خدماتی برای کمک به اقتصاد جامعه

● انگیزه خانوادگی شامل:

- الف) رفاه آتی خانواده
- ب) خشوددی والدین
- ج) جلب رضایت همسر

● انگیزه شخصی شامل:

- الف) استقلال فردی
 - ب) دستیابی به اهداف مورد نظر از طریق فعالیتهای تجاری
 - ج) افزایش صلاحیت و تواناییهای شخصی با بالاترین میزان
- از آنجا که ابزار اصلی توانایی زنان همانا

گسترش چتر حمایتی جامعه و ارائه خدمات مشاوره‌ای و تعلیماتی به آنان می‌باشد، لذا انگیزه‌های کارآفرینی فوق می‌تواند در مورد شرکت در فعالیتهای آموزشی، شورتی و ترویجی نیز مطرح باشد. به عنوان مثال در تحقیقی که بازانی در روستاهای اصفهان انجام داده است، ۸۶ درصد زنان روستایی علاقه‌مند بوده‌اند تا از طریق آموزش در حرفه خیاطی و مهارت یافتن در خیاطی (به عنوان خیاط حرفه‌ای) به درآمد خانواده خود کمک نمایند. (صباغیان، ۱۳۷۱، ص ۷۵-۷۶)

همچنین در تحقیق زمانی (۱۳۷۵) افزایش درآمد و تولید به عنوان یکی از دلیلهای علاقه روستاییان به برنامه‌های ترویجی در اولویت اول قرار گرفته است. بر همین اساس سایر انگیزه‌ها از قبیل انگیزه اجتماعی، خدماتی، خانوادگی و شخصی - که به آنها اشاره شد - نیز می‌توانند در مورد شرکت در فعالیتهای آموزشی - ترویجی از طرف زنان روستایی مطرح باشند. بر این اساس شرکت در فعالیتهای ترویجی با انگیزه‌های گوناگونی حاصل می‌شود. برای شناخت این انگیزه‌ها در وهله اول باید زنان روستایی را در شناخت نوع انگیزه و اینکه چه مرحله‌ای آنان را علاقه‌مند به شرکت در فعالیتهای ترویجی می‌کند، یاری داد. البته شناخت انگیزه شخصی مستلزم صرف زمان طولانی بوده و کسب آگاهی و درک صحیح از آن، نقطه شروع حرکت در مسیر تحرک و پویایی زنان به حساب می‌آید.

قدر مسلم اینکه هر چه آگاهی زنان بیشتر باشد، حرکت آنان اصولی‌تر و صحیح‌تر است و هر چه دقت و تفکر در آن بیشتر به کار رود، انگیزه از جدیت و شدت عمل بیشتری برخوردار خواهد بود و این دقت نظر نیز به نوبه خود می‌تواند موجب افزایش انگیزه آنان برای مشارکت در فعالیتهای ترویجی باشد.

یافته‌های عملیاتی

به منظور بررسی عاملهای مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی، در سال ۱۳۷۷ پژوهشی در استان فارس

انجام شد. روش پژوهش اگر چه در ابتدا از روش توصیفی استفاده شده است، لیکن علی - قیاسی می‌باشد.

جمعیت آماری تحقیق عبارت‌اند از کلیه زنان روستایی استان فارس که در سال ۷۶ در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی مدیریت ترویج و مشارکت مردمی جهاد استان فارس شرکت کرده‌اند. تعداد این افراد بر اساس مدارک موجود ۴۹۲۵ نفر می‌باشد که از میان آنها ۱۴۹ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان جامعه نمونه انتخاب شده‌اند.

در این پژوهش جمعاً ۲۵ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (نگیزه مشارکت) مدنظر قرار گرفته است و از تلاقی متغیرهای مستقل و وابسته، به طور جمع ۳۰ فرضیه استخراج و آزمون شده است. در اینجا یافته‌های تحقیق در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود:

الف) یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های تحقیق، میانگین سن زنان روستایی ۲۳/۸ سال (با انحراف معیار ۷/۹۷) بوده است. زنان روستایی مورد مطالعه به طور متوسط ۶ کلاس (با انحراف معیار ۲/۹) سواد داشته‌اند. میانگین تعداد افراد خانواده ۷ نفر (با انحراف معیار ۲/۹) بوده است و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی بوده است که در خانواده‌های ۶ تا ۱۰ نفره زندگی می‌کردند. ۶۶ درصد از این افراد مجرد و بقیه متأهل بوده‌اند. میانگین تعداد فرزندان زنان متأهل ۴ نفر بوده و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی بوده است که بین ۴ تا ۶ فرزند داشته‌اند. همچنین تعداد فرزندان دختر زنان روستایی از صفر تا ۶ نفر متغیر بوده و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی است که ۳ تا ۴ فرزند دختر داشته‌اند. میانگین سن فرزندان زنان متأهل بین یک سال تا ۱۵ سال و بالاتر متغیر بوده است.

۵۸ درصد نمونه‌ها، شغل اصلی همسر (یا والدین) خود را کشاورز، ۸/۷ درصد دامدار و ۳۰/۲ درصد سایر مشاغل ذکر کرده‌اند. همچنین ۳۷/۶ درصد نمونه‌ها، میزان سواد همسر (یا

والدین) خود را بی سواد و همین تعداد نیز سطح ابتدایی ذکر کرده‌اند.

۳۷ درصد نمونه‌ها فاقد ابزار تولید صنایع دستی بوده و ۴۹ درصد نمونه‌ها نیز بین یک تا ۲ وسیله تولید صنایع دستی در اختیار داشته‌اند. ۵۸/۴ درصد نمونه‌ها به خاطر شرکت در فعالیتهای ترویجی و مشارکتی هیچ گونه جایزه‌ای دریافت نکرده‌اند. اما ۳۴/۲ درصد افراد حداقل یک بار جایزه دریافت کرده‌اند. ۵۷ درصد نمونه‌ها، فاقد درآمد مستقل و ۴۳ درصد آنها از طریق انجام کار درآمدزا ۱۰ هزار تا ۲۷۰ هزار ریال در ماه کسب درآمد داشته‌اند. (میانگین ۴۳۵۵۰ ریال با انحراف معیار ۶۶۲۰۰ ریال)

۴۵ درصد از نمونه‌ها با وجودی که از برنامه‌های زیادی در رادیو و تلویزیون استفاده کرده‌اند، اما از برنامه‌هایی که در خصوص روستا، کشاورزی، دامداری و صنایع دستی بوده است، اصلاً استفاده نکرده‌اند یا به صورت اتفاقی استفاده نموده‌اند. میانگین استفاده از این برنامه‌ها، ۲ ساعت در هفته بوده است. ۸۱/۲ درصد از نمونه‌ها، اصلاً در فعالیتهای شورای اسلامی روستا شرکت نکرده‌اند. اکثر زنان روستایی مورد مطالعه نسبت به برنامه‌های آموزشی و مشارکتی جهاد اظهار رضایت نموده‌اند. آنان به طور متوسط دو مرتبه در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی شرکت نموده‌اند.

اولویت بندی انگیزه‌های مشارکت

در یک اولویت بندی از کل انگیزه‌های مورد بحث، انگیزه‌های "آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه"، "یادگرفتن نکات تازه و جدید" و "استفاده مفید از وقت" به ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. همچنین انگیزه‌های "پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران"، "جلب نظر و توجه سایر زنان روستا" و "انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا" در آخرین رتبه‌های اولویت بندی انجام شده، قرار گرفتند. (جدول شماره ۱ اولویت بندی کلی انگیزه‌های مشارکت را نشان می‌دهد.)

نگرشهای جنسیتی نادرست در طول تاریخ، نابرابری جنسیتی را بر اکثر زنان مشتبه ساخته، به نحوی که خود ناخودآگاه در اکثر موارد بر این امر صحه گذاشته‌اند و لذا انگیزه پیشرفت و موفقیت در بسیاری از آنها ضعیف شده است. در این خصوص نظریه غالبی که در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه زیادی قرار گرفت، بر این باور است که انگیزه پیشرفت در زنان به اندازه مردان قوی نیست.

"آنگر" در توضیح اینکه چرا زنان در همان موقعیت مردان انگیزه پیشرفت کمتری را از خود نشان می‌دهند، می‌گوید: در این زمینه باید به سرزنشهایی که به زنان می‌شود توجه کرد. زیرا مردان بیشتر تمایل دارند زنان را سرزنش کنند، برخی نیز از ضعفهای درونی برای عدم موفقیت زنان سخن می‌گویند.

تحلیل داده‌ها

معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/001 \quad r = 0/2691$$

۶- با اطمینان ۹۹ درصد بین نگرش زنان روستایی نسبت به آموزشگر دوره‌ها و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/000 \quad r = 0/3675$$

۷- هر چه سابقه شرکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای بیشتر است.

$$p = 0/0466 \quad r = 0/3323$$

۸- هر چه رضایت زنان روستایی از محیط روستا کمتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/028 \quad r = -0/1807$$

۹- هر چه میزان رضایت زنان روستایی از فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای بیشتر است.

$$p = 0/032 \quad r = 0/3479$$

۱۰- با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر ادراک زنان از نگرش مردان خانواده نسبت به مشارکت آنان و انگیزه مشارکت زنان روستایی، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

۱- رابطه بین متغیرها
باتوجه به ضریب همبستگی اسپیرمن و سطح معنی داری قابل قبول آن بین متغیر وابسته تحقیق (انگیزه مشارکت) و متغیرهای مستقل، در ۱۱ مورد همبستگی معنی داری مشاهده شد:

۱- هر چه تعداد فرزندان دختر زنان روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0439 \quad r = 0/1427$$

۲- هر چه میانگین سن فرزندان زن روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت او در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی کمتر است.

$$p = 0/0469 \quad r = 0/1873$$

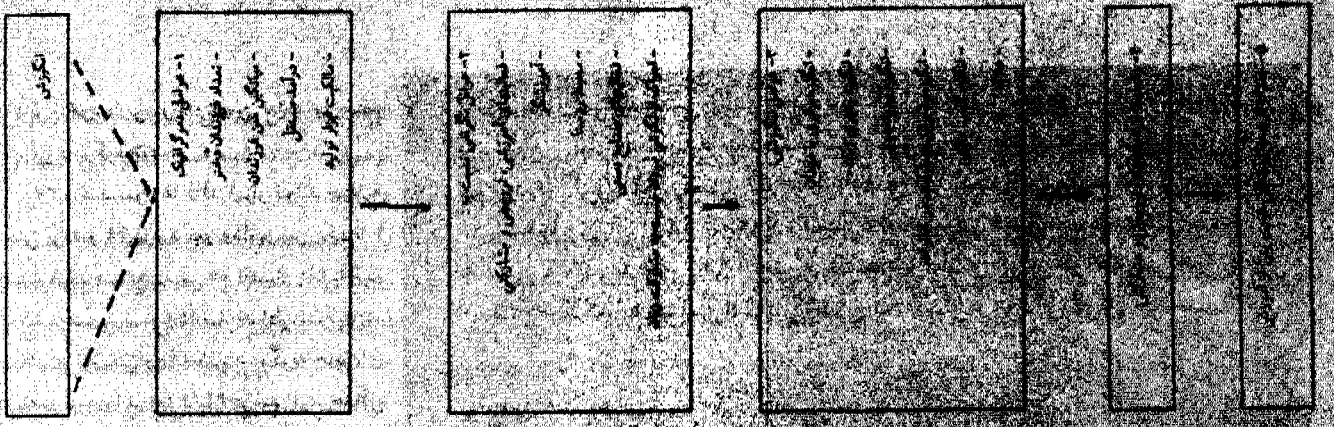
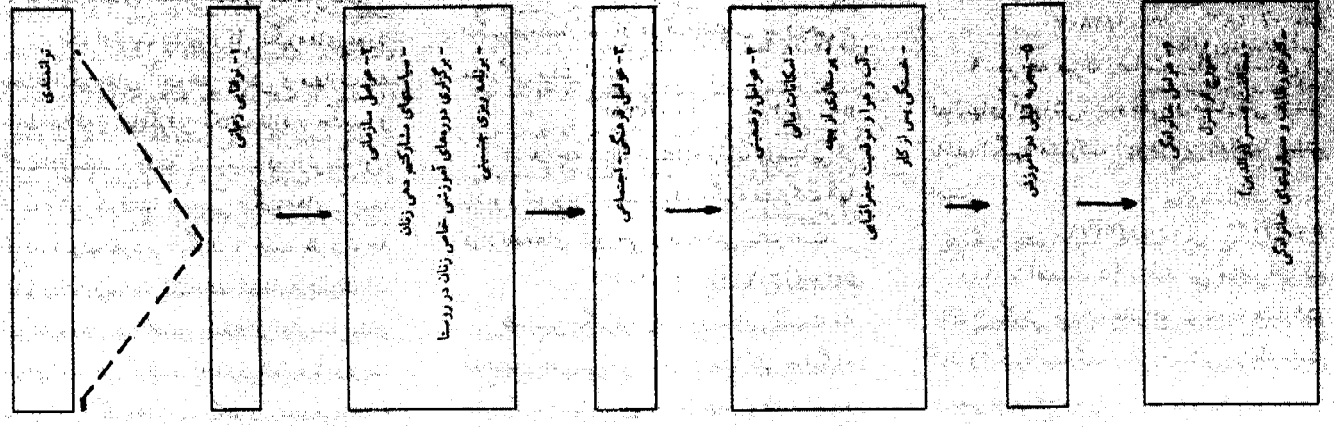
۳- هر چه درآمد زن روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت او در فعالیتهای ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0301 \quad r = 0/3353$$

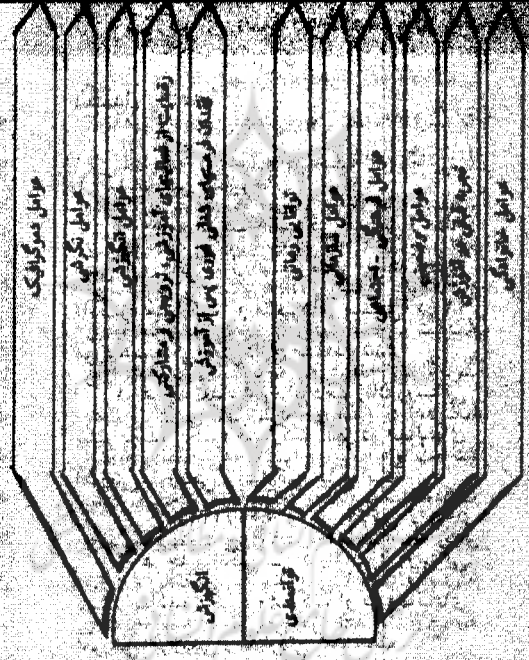
۴- هر چه میزان استفاده زنان روستایی از رادیو و تلویزیون بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در برنامه‌های ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0317 \quad r = 0/282$$

۵- بین نگرش زنان روستایی نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و



مشارکت در عملیات آموزشی در فضاهای آموزشی: آموزش، توسعه و مشارکتی



آموزش شماره (۱)

مشارکت در عملیات آموزشی در فضاهای آموزشی: آموزش، توسعه و مشارکتی

$$p = 0/017 \quad r = 0/1959$$

۱۱- با اطمینان ۹۵ درصد بین نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/022 \quad r = 0/1905$$

۲- مقایسه میانگینها

۱- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت دختران روستایی از میانگین انگیزه مشارکت زنان متأهل روستایی بیشتر است.

$$p = 0/0389 \quad u = 2028/5$$

۲- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که دارای ابزار تولید صنایع دستی می باشند از میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت کسانی که فاقد این ابزار می باشند، بیشتر است.

$$p = 0/0026 \quad u = 338/5$$

۳- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که دارای درآمد مستقل می باشند از میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنانی که فاقد درآمد مستقل می باشند، بیشتر است.

$$p = 0/0351 \quad u = 2478/5$$

۴- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که به خاطر شرکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی جایزه دریافت نموده‌اند از کسانی که جایزه دریافت نموده‌اند، بیشتر است.

$$p = 0/0404 \quad u = 1775$$

۵- انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی در شهرستانهای مختلف تفاوت دارد و بالاترین میزان انگیزه مشارکت در شهرستان فیروزآباد و پایین ترین میزان در شهرستان فسا مشاهده شده است.

$$p = 0/0459 \quad x^2 = 7/4305$$

۶- میانگین رتبه‌ای انگیزه مادی مشارکت زنان متأهل روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی از میانگین رتبه‌ای انگیزه مادی دختران روستایی بیشتر است.

$$p = 0/006 \quad u = 1736$$

۷- میانگین رتبه‌ای انگیزه کسب مدرک دختران روستایی از انگیزه کسب مدرک زنان روستایی بیشتر است.

$$p = 0/0438 \quad u = 1926/5$$

در واگشت (رگرسیون) چند متغیری که به روش پس رونده انجام شد. متغیرهای رضایت نسبت به محیط روستا (تأثیر منفی)، میزان استفاده از برنامه‌های رادیو-تلویزیون، نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، دریافت جایزه، نگرش نسبت به آموزشگر و بالاخره نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی به ترتیب با بیشترین مقدار تأثیر در متغیر وابسته وارد معادله شدند و روی هم حدود ۲۸ درصد واریانس متغیر وابسته (انگیزه مشارکت) را تبیین کردند.

نمودار شماره (۱)، نشاندهنده نتایج حاصل از بررسی نظری و عملیاتی پژوهش حاضر - در قالب مدلی برای جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی - می باشد.

همان گونه که ملاحظه شد، عاملهای موثر بر جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی در در مقوله عمده توانمندی و انگیزش قرار گرفته‌اند.

عاملهای سازمانی، فرهنگی - اجتماعی، وضعیتی، خانوادگی، توانایی زمانی و تجربه قبلی در آموزش، همگی به مقوله توانمندی زنان روستایی برای مشارکت در این فعالیتهای مرتبط می شوند. از طرف دیگر عاملهای دموگرافیک، نگرشی، انگیزشی (انگیزه برابری با مردان، انگیزه رهبری زنان، انگیزه پیوندجویی، انگیزه پذیرش مسئولیت در خانواده، انگیزه کسب دانش و علاقه به شرکت در این فعالیتهای)، رضایت از فعالیتهای ترویجی و مشارکتی و فقدان فرصتهای شغلی فوری پس از آموزش، عاملهای مربوط به مقوله انگیزه مشارکت را تشکیل می دهند.

بی شک تأثیر این همه عاملهای متعدد و متنوع، امر مشارکت در این گونه فعالیتهای را به مسئله‌ای پیچیده و بغرنج مدل ساخته است. گستردگی عاملهای تأثیرگذار بر مشارکت،

همگی مؤید این امر می باشند که مشارکت نهالی است که به سادگی در محیطهای انسانی رشد کند، لذا شایسته است که در یک دیدگاه جامع و نظام یافته، تمامی موارد فوق مورد توجه قرار گیرند.

نتیجه گیری

نتیجه اینکه؛ اکنون توجه به زنان روستایی به عنوان یک گروه مشخص و با نقش حیاتی در خانواده و اجتماع روستا و نیز در جهت توسعه روستا، نه به عنوان یک ضرورت، بلکه به عنوان یک نیاز مطرح است. باور این امر که زنان روستایی گروهی پویا، پرتحرک و بانگیزه و نیز در عمل منبعی با انرژیهای ناشناخته بسیار می باشند، می تواند روند توسعه روستایی را دگرگون سازد. این نظریه که زنان از انگیزه پیشرفت کمتری نسبت به مردان برخوردارند و عقب ماندگیهای آنها را به ضعفهای درونی نسبت دادن، دیگر نمی تواند دستاویز محکمی برای در حاشیه قرار دادن زنان در روند توسعه باشد. باید این نکته را پذیرفت که ارزشها و انگاره‌های موجود در جامعه مسبب اصلی این امر بوده‌اند و باید پذیرفت؛ جامعه‌ای که به نیرو و توانمندیهای حرفه‌ای نیمی از جمعیت خود بی توجه باشد و در این ارتباط کاملاً انفعالی برخورد کند، علاوه بر اینکه به ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و فرهنگی زنان بی توجه بوده است، به یکی از موارد بسیار مهم و اساسی در زمینه پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی و در نهایت توسعه پایدار نیز بی اعتنا بوده است. لذا جامعه باید ضمن حذف ارزشها و انگاره‌های منفی، زمینه‌های جبران این تبعیضها را نیز به نحو احسن فراهم نماید.

پیشنهادهای

۱- با توجه به ارتباط مثبت بین نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت در فعالیتهای آموزشی - ترویجی پیشنهاد می شود اولویت بیشتری به برگزاری دوره‌های ویژه صنایع دستی با توجه به نیاز و استعداد منطقه و علاقه زنان روستایی داده شود.

جدول شماره (۱): اولویت بندی کلی انگیزه‌های مشارکت

رتبه	انگیزه	میانگین رتبه‌ای	انحراف معیار
۱	آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه	۴/۲۱۴	۱/۱۴۲۳
۲	یاد گرفتن نکات تازه و جدید	۴/۰۵۳	۱/۰۰۵
۳	استفاده مفید از وقت	۴/۰۲۰	۱/۰۴۳
۴	کسب تجربه و مهارت برای انجام بهتر کارها	۳/۹۷۳	۱/۳۸۳
۵	تأثیرگذاری در رشد و یادگیری فرزندان	۳/۸۷۹	۱/۲۲۴
۶	پیدا کردن توانایی برای انجام فعالیتهای دلخواه	۳/۸۳۸	۱/۱۲۷
۷	آموختن دانش و مهارت برای امرار معاش	۳/۰۸۵	۱/۳۷۳
۸	احساس نیاز به شرکت در این برنامه‌ها	۳/۷۹	۱/۲۲۴
۹	کسب اطلاع از تواناییها و استعدادهای خود	۳/۶۳	۱/۳۱
۱۰	آموختن دانش و مهارت به خاطر داشتن نقش فعال در جامعه روستا همچون مردان	۳/۶۰۴	۱/۳۲
۱۱	اثبات لیاقت شایستگی به همسر (والدین)	۳/۴۷	۱/۳۵
۱۲	آموختن دانش و مهارت برای کسب پس انداز	۳/۴۵	۱/۴۵
۱۳	پیدا کردن راهی برای بهبود جامعه روستا	۳/۴۳	۱/۵۲
۱۴	به منظور کسب مدرک	۳/۳۱	۱/۵۸
۱۵	استفاده بیشتر از نیروی فکری	۳/۳۱	۱/۳۷
۱۶	احساس تعهد به برنامه‌های ترویجی	۳/۲۸	۱/۵۲
۱۷	شرکت در کارهای گروهی با سایر زنان روستایی	۳/۲۶	۱/۲۹
۱۸	برآوردن انتظارات و خواستههای همسر (والدین)	۳/۲۲	۱/۵۱
۱۹	بودن در کنار سایر زنان روستا	۳/۱۰	۱/۵۱
۲۰	به منظور دریافت تسهیلات (وام، جایزه، ...)	۲/۸۴	۱/۶۲
۲۱	ایفای نقش رهبری دیگران از طریق ابراز شایستگی	۲/۸۳	۱/۳۲
۲۲	پیدا کردن فرصت ملاقات یا دیگران	۲/۷۳	۱/۴۷
۲۳	آشنایی با افراد جدید	۲/۶۷	۱/۵۳
۲۴	کسب احترام و منزلت نزد سایر زنان روستا	۲/۶۶	۱/۵۴
۲۵	پیشی گرفتن از سایر زنان روستا	۲/۶۴	۱/۵۰
۲۶	انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا	۲/۵۹	۱/۵۹
۲۷	جلب نظر و توجه سایر زنان روستا	۲/۵۵	۱/۴۹
۲۸	پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران	۲/۳۹	۱/۳۵

۲- برای ایجاد نگرش مثبت در مورد برنامه‌های ترویجی و مشارکتی در زنان روستایی، از مسئولان و آموزشگران برای شرکت در گردهماییهای خاص زنان روستایی یا ملاقاتهای انفرادی با آنها، دعوت شود تا آنها از طریق برشمردن مزایای محسوس و نامحسوس این گونه برنامه‌ها، در زنان روستایی انگیزه لازم را به وجود آورند. این امر می‌تواند در افزایش انگیزه مشارکت آنان در چنین برنامه‌هایی مفید واقع شود.

۳- زنان کارآفرین (دارای سهم در تأمین درآمد خانواده) از انگیزه بیشتری برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی - ترویجی برخوردارند. لذا پیشنهاد می‌شود در شرایط مساوی اولویت شرکت در دوره‌ها به آنان داده شود. همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی - ترویجی در قالب تشکلهای و تعاونیهای زنان روستایی صورت گیرد تا آموزشهای ارائه شده تداوم و بازدهی بیشتری داشته باشند.

۴- باید برای ایجاد نگرش مثبت در مردان روستا نسبت به مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی تلاش شود. این عمل می‌تواند در بین جله‌ها و گردهماییهایی که با حضور مردان روستا تشکیل می‌شود، انجام گیرد.

۵- با توجه به تأثیر معنی‌دار استفاده از رادیو و تلویزیون در ایجاد انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی؛ پیشنهاد می‌شود نسبت به برنامه‌ریزی در این زمینه و افزایش میزان برنامه‌های منطبق بر علاقه و نیاز زنان روستایی - با توجه به محدودیتهای زمانی آنها - اقدامهای بیشتری صورت پذیرد.

۶- به آموزشگران دوره‌های آموزشی توصیه می‌شود تا جهت ایجاد انگیزه بیشتر در افراد شرکت‌کننده از تشویقهای معنوی (مثل معرفی به دیگران، استفاده از آنان به عنوان دستیار، ارسال آثار آنان به نمایشگاه) بهره‌گیری شود.

۷- اگر چه دریافت جایزه از سوی زنان

روستایی در اولویت پایین‌تری نسبت به سایر انگیزه‌ها قرار گرفته است، لیکن با توجه به ارتباطهای مثبت بین دریافت جایزه و انگیزه مشارکت پیشنهاد می‌شود در صورت امکان جوایزی هر چند کوچک - (همچون افتتاح پس انداز، هدیه ابزار تولید صنایع دستی، اولویت در دریافت وام و ...) به آنان اهدا شود.

۸- از آنجایی که ناهماهنگی از سوی جهاد در ایجاد دوره‌ها یا بدقولی مسئولان می‌تواند در کاهش انگیزه مشارکت در این گونه فعالیتهای مؤثر باشد، لذا توصیه می‌شود از دادن قولهایی که توان اجرایی آن‌ها نیست، اجتناب شود.

۹- نسبت به اهدای گواهی پایان دوره، خصوصاً به دختران روستایی و منوط کردن دریافت تسهیلات و ... به گذراندن چنین دوره‌هایی، توجه کافی مبذول شود.

۱۰- جهت ایجاد محیط مناسب برای به کارگیری آموخته‌ها و اعطای تسهیلات در قالب تشکلهای زنان روستایی پیگیریهای لازم صورت پذیرد. این امر باعث افزایش انگیزه زنان روستایی برای مشارکت بیشتر در این فعالیتهای می‌شود.

۱۱- دختران روستایی انگیزه بیشتری نسبت به زنان روستایی برای مشارکت دارند، لذا در هنگام ثبت نام در این فعالیتهای، ضمن حمایت از مشارکت دختران روستا، به جلب مشارکت زنان متأهل نیز توجه کافی صورت گیرد.

۱۲- با توجه به ارتباط مثبت و منطقی بین رضایت از برنامه‌ها و انگیزه مشارکت، لزوم برگزاری دوره‌ها به نحوی که حداکثر رضایت را در زنان ایجاد نماید، یادآوری می‌شود. چرا که این امر می‌تواند انگیزه مشارکت آنها را در فعالیتهای بعدی افزایش دهد. برای آنکه زنان روستایی نسبت به فعالیتهای ترویجی اعتماد پیدا کنند و از انجام آن امور رضایت داشته باشند، کار را می‌توان با اجرای دو یا سه برنامه‌ای که نتایج حالب توجه و زودرس دارند، شروع نمود.

۱۳- برای دوره‌ها و کلاسهای آموزشی زنان، از آموزشگران صلاحیتدار و مردمی استفاده شود.

۱۴- دوره‌هایی که برگزار می‌شود بر پایه نیازسنجی از زنان روستایی باشد تا علاقه آنها مورد توجه قرار گیرد و آنها با انگیزه بیشتری در این فعالیتهای شرکت نمایند.

۱۵- بر اساس اظهار نظر مسئولان، بسیاری از زنان روستایی با انگیزه بالایی دوره را شروع می‌کنند، اما در ادامه انگیزه لازم را از خود نشان نمی‌دهند. در این شرایط کسانی که دارای منبع انگیزشی ثابتی (تأیید شده در فرضهای تحقیق مثل داشتن فرزند دختر، داشتن ابزار مالکیت صنایع دستی، افراد با سابقه شرکت قبلی و ...) هستند باید از اولویت بیشتری برخوردار باشند. همچنین دریافت وجه اندکی برای ثبت نام در دوره‌های آموزشی و سپس بازپرداخت آن در انتهای دوره، در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد.

۱۶- با توجه به تأثیر منفی نگرش نسبت به روستا در انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی، به نظر می‌رسد آگاه کردن زنان روستایی در خصوص نیاز به بهزیستی و تلاش بیشتر در زندگی و تحریک برای نوبذیری و مشارکت پذیری بیشتر آنها، قدم مثبتی در این زمینه باشد.

۱۷- از آنجایی که زنان روستایی از لحاظ مادی، انگیزه بیشتری نسبت به دختران روستایی دارند، بنابراین آنها برای شرکت در برنامه‌های آموزشی با تأثیر کوتاه مدت رغبت بیشتری نشان می‌دهند. لذا این گونه از آموزشها باید در اولویت بالاتری قرار گیرند. لیکن در مورد فعالیتهای فوق برنامه یا فعالیتهایی با تأثیر بلندمدت، دختران روستایی باید در اولویت بیشتری قرار گیرند.

۱۸- در برگزاری کلاسهای آموزشی باید از روشهای دموکراتیک استفاده شود و تا حد ممکن نسبت به موضوعهای مطروحه در کلاس، مکان و زمان آن با زنان روستایی هماهنگی و مشورت شود. این امر انگیزه آنها را برای شرکت در کلاسها افزایش خواهد داد.

۱۹- از آنجایی که انگیزه "یاد گرفتن نکات تازه و جدید" در اولویت بالایی (اولویت دوم) قرار گرفته است، لذا تازه و جدید بودن مطالب در نظر گرفته شده برای ادامه دوره‌ها، مطلبی است که

روی آن تأکید می‌شود.

۲۰- توجه و عنایت مسئولان جهاد برای سرکشی به فعالیتهای خاص زنان روستایی در روستا، انگیزه زنان را برای مشارکت در این برنامه‌ها افزایش می‌دهد.

۲۱- قبل از برنامه‌ریزی دوره‌های آموزشی برای روستاهای مختلف، باید مشخص شود که هر روستا دارای چه ویژگیها و مشخصه‌هایی است و از چه میزان انرژی ویژه برخوردار می‌باشد. بر این اساس، فرضاً اولویت دوره‌های قالیبافی (خصوصاً به‌آموزی) به روستاهایی داده شود که زنان روستا به دار قالی دسترسی داشته باشند و یا دوره پرورش مرغ بومی در روستایی برگزار شود که زنان روستایی به طور سنتی تعداد معتنابهی مرغ داشته باشند. در غیر این صورت، به خاطر اینکه جهاد اغلب توانایی تهیه ابزار تولیدی یا اعطای وام به زنان روستایی را ندارد، متأسفانه دوره‌های آموزشی با اقبال کمتری روبه رو می‌شوند و زنان کمتر به طور داوطلبانه و ثابت برای شرکت در دوره‌ها از خود رغبت نشان می‌دهند.

۲۲- با توجه به تفاوت معنی‌دار انگیزه مشارکت زنان روستایی در شهرستانهای مختلف مورد بررسی، پیشنهاد می‌شود سیاستهای محلی موفق و ناموفق مسئولان ترویج شهرستانها در نشستی مشترک مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

به عنوان مثال یکی از سیاستهای اعمال شده در شهرستان فیروزآباد، دعوت از مسئولان شهرستان (فرماندار، بخشدار و رؤسای بانکها و ...) برای بازدید از دوره‌های آموزشی و گرفتن قول مساعد جهت اهدای جایزه یا وام به شرکت کنندگان در دوره‌ها بوده است که این سیاست می‌تواند در سایر شهرستانها نیز به کار گرفته شود.

عنوانهای پیشنهادی برای ادامه پژوهش پیرامون جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۱- مقایسه انگیزه‌های مشارکت مردان و زنان

روستایی برای مشارکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۲- بررسی انتظارات و توقعات زنان روستایی از فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۳- بررسی موانع مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۴- مقایسه انگیزه پیشرفت زنان مشارکت کننده با زنانی که به رغم توانایی در این برنامه‌ها، مشارکت نمی‌کنند.

۵- بررسی تأثیر سیاستها و تدبیرهای محلی در جلب مشارکت زنان روستایی

۶- تحلیل عاملی عاملهای مربوط به توانمندی زنان روستایی برای مشارکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی.

منابع و مآخذ

۱- آموزش بزرگسالان در کشورهای گوناگون، گروهی از نویسندگان، ترجمه هادی فرجامی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۲- برنامه آموزش بین‌الملل دوره توسعه سرمایه‌گذارهای کوچک برای زنان، (۱۹۹۷)،

ترجمه طاهره فرخی، انتشارات Nisiet وابسته به UNDP، محله تعاون، شماره ۷۴، آبان ۱۳۷۶.

۳- پارسا، محمد، "روان‌شناسی تربیتی"، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۴- پروا، محمد، "روان‌شناسی صنعتی و مدیریت"، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.

۵- زمانی، غلامحسین، "بررسی انتظارات روستاییان از یک نظام ترویج مناسب"، ستاد تدوین نظام ترویج ایران، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، ۱۳۷۵.

۶- زمانی، غلامحسین، "نظریه‌های انگیزش و کاربرد آن در ترویج و آموزش کشاورزی"، مقاله ارائه شده به ششمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۷- سیتز، ریچارد ام. و دیلمان دبلیو پورتر، "انگیزش و رفتار در کار"، جلد اول، ترجمه امین‌الله علوی، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.

۸- شعاری نژاد، علی اکبر، "روان‌شناسی عمومی"، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات توس، ۱۳۷۰.

۹- شهرآرا، مهرناز، "انگیزه پیشرفت در زنان، بررسی پژوهشهای نیم قرن اخیر"، مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، دوره یازدهم، شماره اول و دوم، ۱۳۷۵.

۱۰- صباغیان، زهرا، "مآثل و مشکلات سوادآموزی در ایران"، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

۱۱- عظیمی، سیروس، "اصول روان‌شناسی عمومی"، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۱.

۱۲- کریمی، عزت‌الله و ابوطالب فنایی، "بررسی نظریه پردازیه‌ها در ترویج کشاورزی"، انتشارات معاونت ترویج و مشارکت مردمی، ۱۳۷۳.

۱۳- لیند، آجتا و آنتون جانستون، "سوادآموزی بزرگسالان در جهان سوم"، ترجمه مرتضی مشتاقی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۱.

۱۴- مان، نرمان ل.، "اصول روان‌شناسی، اصول سازگاری آدمی"، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.

۱۵- نائلی، علی محمد، "انگیزش در سازمانها"، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۳.

16- F.A.O. "Food security", FAO, Rome. W.F.S., 1996.

17- Matline, Margaret U., "Psychology of women", Holf Rinehort ad Vinston Inc., 1987.

پی نوشتها:

1- Motivation

2- Mover

3- V.H. Vroom, 1964

4- B. Berilson & G. Steiner, 1964

5- Gender Unequality

6- Unger



TCDC ابزار اصلی FAO برای خدمات رسانی به

کشورهای در حال توسعه

• مترجم: جعفر توکلی

• اشاره

طبق نظر شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ در تمامی برنامه‌ها و پروژه‌های TCDC بایستی قبل از هر چیزی به کیفیت کار توجه شود. آقای "رامادهار" رئیس سرویس TCDC/ECDC فائو در رم معتقد است که تحقق این امر، مستلزم تنبیری بنیادی در گرایشها و رهباقتهای مربوط به همکاریهای فنی می‌باشد. وی طرح می‌نماید که فائو چگونه به این چالش دست یافت که از کارشناسان TCDC به عنوان بخشی از کمکهای اصلی فائو استفاده نمایند.

مسئولیت‌های توسعه می‌باشد، شرکت داشته باشند. استفاده از وجود کارشناسان تحت ترتیبات TCDC در فائو امر تازه‌ای نیست. پیش از اجرای این برنامه جدید TCDC در بسیاری از فعالیتها و اقدامات بین کشورها، از وجود کارشناسان استفاده شده است. اما این فعالیتها به صورت مقطعی و براساس ترتیبات و روشهای متفاوتی انجام می‌گرفت. این طرح ابتکاری که گامهای اولیه آن در سال ۱۹۹۴ برداشته شد یک چارچوب تشکیلاتی مشخصی را فراهم آورد که در آن نقشها و وظایف هر یک از سه طرف ذی‌ربط - اعزام کننده، بهره‌بردار و فائو - بخوبی تعریف و ترسیم گردیده است. طرف اعزام کننده کارشناسان، حقوق آنان را تأمین می‌نماید. طرف بهره‌بردار، هزینه‌های محلی از قبیل ایاب و ذهاب و اقامت را می‌پردازد و فائو، هزینه‌های مسافرت بین‌المللی و مخارج مربوطه، پوشش تأمین اجتماعی و بخشی از فوق العاده هزینه سفر کارشناسان را به منظور تأمین مخارج اضافی آنان

غلات و کمکهای غذایی مورد نیاز برای سال آتی بود. او، علاوه بر اجرای مأموریت خود، لزوم راه‌اندازی یک سیستم هشدار دهنده ملی که دائماً وضعیت کشاورزی، غذا و تغذیه را در رواندا و بروندی ارائه دهد، توجیه کرد و ضرورت بازسازی و ترمیم سیستم آماری کشاورزی را به کارمندان مربوطه خاطر نشان نمود.

شیخ در زمره ۸۰۰ کارشناسی است که طی دو سال گذشته در برنامه‌ای که توسط مدیر کل فائو "ژاک دیرف" آغاز گردیده، مشارکت داشته است. این برنامه مستلزم بهره‌گیری از کارشناسان برای همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه (TCDC) و همکاریهای فنی بین کشورهای در حال گذار (TCCT) می‌باشد.

تاکنون حدود ۱۱۰ کشور موافقتنامه TCDC/TCCT با فائو را امضاء نموده و بدین ترتیب، متعهد شده‌اند به عنوان اعضای فعال، در این الگوی ابتکاری در همکاریهای فنی که بر پایه مشارکت و سهم شدن در هزینه‌ها و

در اگوست گذشته هنگامی که "شیخ ندایه"، کارشناس کشاورزی اهل سنگال در بازگشت از مأموریت خویش از جانب TCDC به کشورهای رواندا و بروندی در مرکز فائو در رم توقف نمود، خاطراتش در باره کاری که انجام داده و ارتباطات جدیدی بین کشاورزان و تکنیتهای دو کشور ایجاد کرده بود، هنوز در ذهنش زنده بود. وی با مرور خاطراتش می‌گوید "احساس می‌کردم در توسعه دو کشور که در یک قاره قرار گرفته‌اند و دارای شرایط اقلیمی، کشاورزی، اجتماعی و اقتصادی مشابه کشور خودم هستند، مشارکت دارم. امیدوارم هر دو کشور رواندا و بروندی از مأموریت من بهره برده باشند، اما من نیز متقابلاً چیزهای زیادی از کشاورزان و کارشناسان آنجا آموختم."

رواندا و بروندی بر اثر جنگهای داخلی دچار کمبود مواد غذایی بودند و عملیات کشاورزی منقطع شده بود. مأموریت "ندایه" ارزیابی تولید محصول و ذخیره مواد غذایی و تخمین واردات

پرداخت می‌کند.

این طرح ابتکاری، TCDC را در موقعیتی کاملاً متفاوت قرار داده است. TCDC دیگر یک مفهوم فلسفی نیست که جای آن فقط در مباحث کنفرانسها و سمینارها باشد، بلکه به عنوان یک واقعیت عملی ریشه‌دار، ابزاری برای حل مسائل و مشکلاتی که کشاوران، ماهیگیران و جنگلکاران هر روز با آن مواجه هستند، به شمار می‌رود. بدین ترتیب TCDC ابزار اصلی خدمات رسانی فائو به کشورهای در حال توسعه مطرح گردیده است.

گستره منابع و وظایف

این برنامه خدمات کارشناسی را از همه منابع موجود، اعم از مؤسسات دولتی و نیمه‌دولتی، سازمانهای خصوصی و سازمانهای غیر دولتی (NGO) جذب می‌کند و برای این منظور، از تخصص افراد حقیقی واجد شرایط استفاده می‌کند. این امر، مشارکت گسترده بهترین کارشناسان و دسترسی به آنان را برای انجام امور کاملاً تخصصی تضمین می‌نماید. برای تسهیل این فرایند، یک فهرست کامپیوتری از کارشناسان مختلف تهیه شده است.

در پاسخ به تقاضاهای کشورهای در حال توسعه، کارشناسان TCDC و TCCT در طیف

وسعی از زمینه‌های فنی، شامل بهداشت و تولید دام، توسعه آب و زمین، حفاظت و تولید گیاهان، بازاریابی و اعتبار، تغذیه و کنترل کیفیت مواد غذایی، ماهیگیری، جنگلداری و توسعه روستایی و کشاورزی پایدار، تحقیق، ترویج و آموزش، مشارکت زنان در توسعه و ... فعالیت می‌نمایند. به کارگیری و استفاده از وجود کارشناسان در TCDC تابع الگوی خاصی نبوده و تبادل اطلاعات نیز یک‌طرفه نیست. دریافت‌کنندگان کمکهای TCDC در یک زمینه ممکن است خود، فراهم‌کننده و عرضه‌کننده کمک باشند. همه کشورها، اعم از کشورهای فقیر، کمتر توسعه یافته، غنی و پیشرفته، خدمات کارشناسی در اختیار TCDC قرار می‌دهند. تبادل اطلاعات و تجارب محدود به کشورهای یک منطقه و یا حتی کشورهای دارای زبان مشترک نمی‌گردد. در جدول شماره (۱)، چند نمونه از تازه‌ترین موارد این جریان چند سوبه و چند رشته‌ای بسیار منظم کمکهای دوجانبه و متقابل، نشان داده شده است.

سازمانهای غیردولتی

برنامه فائو در خصوص همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه (TCDC) موجبات مشارکت فعال سازمانهای غیردولتی را فراهم

جدول شماره (۱)

آورده است. مؤسسه منابع طبیعی کارائیب (Canari) که یک سازمان غیردولتی مستقر در سنت لویس^۱ کشور بلیز^۲ را در ارزیابی و بررسی قابلیت و استعداد این کشور در کشت جلبک دریایی برای مصرف انسان، یاری نمود. در طول این مأموریت توجه ویژه آن اسیت^۳ که یک کارشناس اهل سنت لویس است، معطوف به امکان سنجی فنی و عملی بودن کشت جلبکهای دریایی "گراسیلاریا"^۳ و "اوجوما"^۲ در آبهای بلیز، دسترسی به حمایتهای سازمانی، خدمات کارشناسی علمی و فنی و تسهیلات داخلی فروش و بازاریابی محصولات تولیدی بود. این مأموریت در افزایش علاقه دولت بلیز نسبت به بررسی بیشتر در مورد امکان استفاده از خزّه دریایی به عنوان محصولی صادراتی برای مصرف چهارپایان مفید واقع شد. مؤسسه منابع طبیعی کارائیب مریبان بلیزی را آموزش خواهد داد و آنها نیز به نوبه خود، کشاورزان را در کشت و بازاریابی محصول در بلیز تحت آموزش قرار خواهند داد.

TCDC در مأموریتی دیگر، "دومینیک سرکار" را که کارشناس یک سازمان غیردولتی دربنگلادش تحت عنوان "سازمان سرمایه‌گذاری توسعه بین‌المللی" (IDE) است به زامبیا اعزام

موضوعات	محدوده جغرافیایی کارگاههای آموزشی
حفاظت از منابع طبیعی: ■ نگرشی جهانی بر رهیافتها و راهبردهای حفاظت از منابع	سه کارگاه آموزشی منطقه‌ای در آفریقا، ۱۸ کشور آفریقایی و پنج کشور آسیایی
■ سیستمهای اطلاع‌رسانی برای برنامه‌ریزی و مدیریت کاربری زمینی	کارگاه آموزشی منطقه کارائیب، ۱۵ کشور شرکت‌کننده
■ روش شناسی کشاورزی - بوم‌شناسی و سیستمهای اطلاع‌رسانی در مورد منابع زمینی	کارگاه آموزشی آمریکای لاتین، ۲۰ کشور شرکت‌کننده
ماهیگیری	
■ آبی‌پرووری (پرورش آبزیان)	آسیا
■ مراقبت، کنترل و نظارت بر ماهیگیری	آسیا/ آفریقا
■ بیمه و اعتبار برای توسعه پایدار ماهیگیری	آسیا
■ نقش مؤسسات مالی در تقویت صنایع ماهیگیری ملی و خصوصی سازی سرمایه‌گذاری ماهیگیری در کشورهای جزیره‌ای کوچک	حوزه کارائیب
■ تغذیه و بهداشت ماهی	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب

کرد. وی در انتقال تکنولوژی آبیاری کوچک مقیاس و آموزش کشاورزان زامبیایی برای استفاده از پمپهای پایی بنگلادشی به این کشور کمک نمود. این مأموریت، منجر به همکاری IDE، زامبیا و فائو در جهت آموزش ساخت و تولید این نوع پمپ به زامبیاییها گردید.

کارشناسان زن

مشارکت کارشناسان زن نیز یکی از مشخصه‌های بارز برنامه TCDC است که مشمول وظایف تحقیقی، آموزشی و برنامه‌ریزی می‌گردد. مثالهایی از مباحثی که زنان آنها را پوشش داده و در آن زمینه‌ها فعالیت می‌نمایند، شامل محیط زیست، پرورش برنج، کنترل بیماریهای گندم، تکثیر گیاهان و مواد غذایی می‌باشد.

خانم "میريام ریخانان" از کارشناسان وزارت کشاورزی اندونزی، کشور بنگلادش را در توسعه یک مدل آموزشی ترویج زیست محیطی (EFTM) یاری نمود. وی در این خصوص یک کارگاه آموزشی را برای سیاستگذاران کشاورزی و مربیان ارشد در دانشگاه کشاورزی بنگلادش برگزار کرد.

نسخه نهایی این مدل، در یک کارگاه آموزشی در پکن با حضور نمایندگان چند کشور به نمایش گذاشته شد و اکنون به عنوان یک تجربه، مورد استفاده سایر کشورهای در حال توسعه که به اجرای این مدل می‌پردازند قرار گرفته است. از جمله چند کشور آفریقایی به توسعه مدل EFTM در کشورهای خویس بر اساس تجربه جنوب شرقی آسیا پرداخته‌اند.

دکتر "نالانینگال شوبهارانی" محقق مجرب و کارشناس ارشد اداره تحقیقات برنج هند، به عنوان مشاور TCDC در بهبود تکنیکهای پرورش و تولید برنج، به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. وی پس از مطالعه شرایط ایران، کشت گونه‌های جدید پرریزه و باکیفیت هندی را توصیه نمود. وی همچنین از مشاهده برخی تکنیکهای جدید در استان ایران سود برد. او گفت "آنها تلاش می‌کنند کرم ساقه‌خوار برنج را از طریق روشهای

بیولوژیکی کنترل نمایند. آنها یک نوع پروانه را در مزارع رها می‌کنند که تخم کرمهای ساقه‌خوار را می‌خورد. این طرح به شایستگی در حدود ۲۸ الی ۳۰ هزار هکتار از مزارع برنج ایران اجرا شده است."

در سال ۱۹۹۷ خانم "زهانگ بنیگزین" از دانشگاه کشاورزی "هانگ زو" چین در مورد پرورش گندم مقاوم در برابر قارچ فوساریوم^۵ که موجب زنگ زدگی خوشه‌های گندم می‌گردد، به ایران ارائه مشاوره نمود. این آفت یکی از مهمترین آفات صدمه زنده به گندم در نواحی مرطوب و نیمه مرطوب کشور به شمار می‌آید. قرار بود این مأموریت با سفر دیگری به این کشور در سال ۱۹۹۸ پیگیری شود.

یک سازمان غیردولتی تحت عنوان انجمن مصرف کنندگان گویان، یک خانم کارشناس TCDC به نام "دونا هریس"^۶ را در مأموریتی به تربینداد و توباگو اعزام کرد تا این کشور را در مورد برنامه‌ریزی امنیت غذایی خانواده، جلوگیری و کنترل سوءتغذیه و حفظ مواد غذایی یاری دهد.

در یک مأموریت کوتاه مدت، خانم دکتر "اواگاریا"^۷ از دانشگاه مرکزی ونزویلا برای ارائه مشاوره در خصوص تکثیر غیرجنسی گیاه نیشکر به کشور کوبا اعزام گردید.

جهت دهی فعالیتهای TCDC

هنگامی که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در مصوبه شماره ۴۱ سال ۱۹۹۲ خویس درخواست نمود که نخستین توجه در تمام برنامه‌ها و پروژه‌ها معطوف به کیفیت کار TCDC گردد، در واقع نیاز به یک تحول اساسی در گرایشها و رهیافتهای مرتبط با همکاریهای فنی مورد تأکید قرار گرفت. مطالعات عدیده در خصوص تأثیر و پایداری نتایج همکاریهای فنی، ضرورت و لزوم بازنگری در شیوه ارائه این همکاریها را مورد تأکید قرار داد. این درک روشن وجود داشت که همکاریهای فنی برای پاگرفتن و ریشه دواندن در کشورهای در حال توسعه بایستی با ارزشها و گرایشهای تاریخی، فرهنگی و

اجتماعی مردمی که دریافت کننده خدمات هستند، سنخیت و هماهنگی داشته باشد. به دلیل اهمیت این گونه عوامل، استفاده از کارشناسان TCDC به بخشی اساسی از جریان کمکهای فائو در قالب برنامه‌های منظم و نیز برنامه‌های مبتنی بر منابع مالی افزوده، تبدیل شده است. پاسخ TCDC به نیازها و فرصتهای نوظهور غالباً بیج خدمات کارشناسی مناسب از سوی کشورها یا مناطق دارای شرایط مشابه می‌باشد. یک کارشناسی چینی TCDC، به اتمام یک مطالعه پیرامون بررسی چشم انداز جنگلداری در آسیا و اقیانوسیه کمک می‌نماید و یک کارشناس اسلوواک، تجارب خویش در خصوص نقش زنان در توسعه پایدار را در اختیار یک گروه کاری منطقه‌ای، شامل ۱۵ کشور اروپایی قرار می‌دهد. یا در موردی دیگر، متخصصین TCDC در کشاورزی و منابع آب از پنج کشور آفریقایی، برای ترمیم و نوسازی کشاورزی رواندا کار کردند. مثالی دیگر، یک پروژه تحقیقات کشاورزی متکی به خدمات کارشناسی TCDC در لبنان است که عمدتاً به بررسی شرایط قابل مقایسه اکولوژیکی کشاورزی منطقه پرداخته است. در شرایط مشابه، اغلب احتمال یادگیری متقابل وجود دارد. یک محقق ارشد از مؤسسه مرکزی تحقیقات فن آوری غذایی هند (CIFRI) به موجب یک پروژه UNDP برای معرفی فن آوری ساده در زمینه عمل آوری حیوانات، به اوگاندا رفت. وی به طور غیرمنتظره، شرایط روستاهای اوگاندا را مشابه روستاهای هند یافت و نه تنها سائلی را آموزش داد، بلکه نکاتی چند نیز در نخستین سفر خویش به آفریقا آموخت. دانشمند هندی، دکتر "هامپوپورا ناراسیمها" می‌گوید: "من از اینکه اغلب کارها و امور خانه و مزرعه را زنان انجام می‌دانند، متعجب شده بودم. همچنین مجذوب ترفند کوچکی که آنها برای کاهش زمان آشپزی از طریق اضافه نمودن جوش شیرین به آب غذا به کار می‌بردند، شدم."

اثر بخشی هزینه، ظرفیت سازی و افزایش انطباق

تجارب کارشناسان و بهره‌برداران برنامه‌ها از زمان شروع برنامه کارشناسان TCDC، نه تنها اثربخشی هزینه، بلکه تناسب و انطباق رو به افزایش آن را تأیید می‌نماید. هزینه‌های یک ماه کار به وسیله یک کارشناس TCDC به طور متوسط حدود یک سوم هزینه‌های کارشناسی مشابه می‌باشد که با نرخهای بین‌المللی به کار گرفته شده باشد. در نتیجه، این برنامه منجر به صرفه‌جویی در منابع کمیاب می‌گردد. همچنین این ترتیب کار، موجب ترویج احساسی واحد در مورد آرمانها و اهداف مشترک در بین کشورهای شرکت کننده و کارشناسان آنها گشته است. در بسیاری موارد، ارتباطات و مشارکتهای جدیدی در جریان مأموریت‌های اولیه TCDC شکل گرفته و پس از آن نیز ادامه یافته است. صاحب واقعی این فعالیت مشارکتی، کشور دریافت کننده یا بهره‌بردار است و فائو صرفاً به عنوان یک تسهیل کننده ارائه خدمات، انجام وظیفه می‌کند. هدف نهایی همکاریهای فنی، ظرفیت سازی و آماده نمودن کشورهای در حال توسعه برای مدیریت کارهای خویش به طور خودکفا در سطح ملی و یا به طور دسته‌جمعی و با تشریک مساعی یکدیگر بر مبنای اصول برابری و علایق دوجانبه می‌باشد. نه تنها کشورهای بهره‌بردار از مزایای این فرایند بهره‌مند می‌شوند، بلکه کارشناسان TCDC نیز بر تجارب خویش می‌افزایند و مهارت‌هایشان گسترده‌تر می‌شود.

همکاریهای جنوب - جنوب در زمینه امنیت غذایی

فائو ابتکار جدید دیگری را در باره همکاریهای جنوب - جنوب، در قالب برنامه ویژه‌ای برای امنیت غذایی (SPFS) آغاز نموده است. هدف اصلی این برنامه این است که به کشورهای کم‌درآمد و کم‌غذا (LIFDCS) کمک نماید تا سریعاً سطح تولید مواد غذایی خویش را افزایش دهند و سال به سال آسیب‌پذیری محصولات در مقابل بارندگیهای نامنظم را کاهش داده و در نتیجه، به امنیت غذایی پایدار ملی دست یابند. استراتژی همکاریهای

جنوب - جنوب این است که اجازه دهد کشورهای دریافت‌کننده از تجارب و خدمات کارشناسی کشورهای پیشرفته‌تر در حال توسعه از طریق برنامه ویژه‌ای، بهره‌برداری کنند.

برای دو تا سه سال، متخصصین کشورهای پیشرفته‌تر در حال توسعه، مستقیماً با کشاورزان جوامع روستایی کشورهای دریافت کننده کار می‌کنند. کشورهایی که کارشناسان مورد نیاز را تأمین می‌کنند، درآمد (حقوق)، تأمین اجتماعی و سایر حقوق و مزایای آنان را در مبدأ بر عهده می‌گیرند. دولت بهره‌بردار نیز محل اقامت، سفرهای داخلی، فوق العاده سفر ماهیانه، پوشش درمانی و سایر پشتیبانیهای محلی را تأمین می‌نماید. فائو نیز هزینه سفرهای بین‌المللی، مقداری فوق‌العاده سفر، حکم انتصاب و هزینه‌های اداری و مصرفی را برعهده می‌گیرد. تعداد کارشناسان مورد نیاز بر حسب مورد و موقعیت مشخص می‌گردند، اما این تعداد بایستی با توجه به میزان جمعیت و نیز تمامی مناطق تحت پوشش در کشورها، کافی باشد.

به موجب نخستین توافقنامه سه جانبه همکاریهای جنوب - جنوب که به وسیله کشورهای ویتنام، سنگال و فائو امضاء گردید، در برنامه‌ای ویژه، ۴۳ متخصص کشاورزی ویتنامی برای کمک در زمینه‌های طرحهای آبیاری کوچک، مقیاس، پرورش احشام کوچک، پروژه‌های آبی پروری، تولید برنج، زنبورداری و فرآوری مواد غذایی به سنگال اعزام گردیده‌اند. نهایتاً حدود ۱۰۰ کارشناس ویتنامی برای یک دوره دو تا سه ساله در سنگال به سر خواهند برد، که اغلب در مزارع با کشاورزان محلی و با انجمنهای آنان کار می‌کنند. فائو ترتیبات مشابهی را با تعدادی از کشورهای دیگر ترویج می‌نماید.

حمایت از سازمانها و نهادهای منطقه‌ای

برنامه استفاده از وجود کارشناسان TCDC/ICCT بیانگر مهمترین و محوری‌ترین عنصر حمایت فائو از TCDC می‌باشد. با این حال تلاش فائو در زمینه همکاریهای فنی بین

کشورهای در حال توسعه در این برنامه، خلاصه نمی‌شود. فائو همچنین به استفاده از سایر ابزارهای TCDC برای کمک به کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار، ادامه می‌دهد. این فعالیتها، حمایت از نهادها، سازمانها و شبکه‌های منطقه‌ای، کنفرانسها، کارگاههای آموزشی متقابل بین کشورها، سفرهای آموزشی و مطالعاتی و نیز توسعه سیستمهای اطلاع‌رسانی را شامل می‌گردد.

نظر به اینکه نهادها و سازمانهای منطقه‌ای به خوبی پاسخگوی نیازهای منطقه‌ای هستند، فائو در همکاری نزدیک با آنها، به تقویت و تشویق همکاریهای بین کشورها می‌پردازد. برخی از روشهای مورد استفاده شامل تبادل داده‌های علمی و اطلاعات فنی، طراحی و برنامه‌ریزی اقدامات مشترک، مطالعات، تحقیقات و تبادل کارشناسان فنی و متخصصین امر می‌گردد. چند نمونه از حمایتهای فائو از ابتکارات منطقه‌ای عبارت‌اند از:

- برگزاری یک کارگاه آموزشی منطقه‌ای در خصوص زنان روستایی و ترویج در کشورهای خاور میانه، با همکاری بنیاد بهبود زندگی بشر و مرکز بین‌المللی مطالعات پیشرفته کشاورزی مدیترانه (CIHEAM)
- مشارکت یک کارشناس TCDC اردنی در یک سمینار منطقه‌ای در خصوص تأثیر سیاستهای اقتصادی بر امنیت غذایی با همکاری مرکز تحقیقات آماری، اقتصادی و اجتماعی و مرکز آموزشی کشورهای اسلامی (SESRICIC)
- آموزش حدود ۳۰۰ مدیر بازاریابی محلی و سایر کارگزاران مورد نیاز در طول سه سال از طریق کمک فائو به اتحادیه نمایندگان بازاریابی مواد غذایی در آسیا و اقیانوسیه

شبکه سازی

همکاری نهادهای علمی و تحقیقاتی، کلید دستیابی به TCDC پایدار می‌باشد. از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد، فائو حدود ۱۵۰ شبکه همکاریهای فنی تشکیل داده که مؤسسات علمی و کارشناسان آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. این شبکه‌ها

می‌توانند پاسخگوی نیازهای اولیه کشورهای با رشد که از ظرفیتها و منابع مکمل یکدیگر استفاده مشترک می‌نمایند. این شبکه‌ها، تبادل همکاریهای فنی و تحقیقاتی را تشویق و ارتباطات بین مؤسسات و نهادهای علمی را تسهیل می‌نمایند و ضمن جلوگیری از انجام فعالیتهای تحقیقاتی تکراری و مشابه، تبادل اطلاعات و انتقال تکنولوژی را ترویج می‌کنند. در بعضی مناطق، حمایت از شبکه‌ها، محور اصلی فعالیتهای دفاتر غیرمتمرکز فائو را تشکیل می‌دهد، به طوری که افزون بر نیمی از منابع و امکانات این دفاتر به این امر اختصاص می‌یابد.

برای مثال، سیستم اروپایی تعاونی شبکه‌های تحقیقاتی (Escorena)، دارای ۱۳ شبکه و ۴ گروه تحقیق ویژه می‌باشد که مؤسسات تحقیقاتی کشورهای در حال گذار اروپای شرقی و مرکزی و همچنین کشورهای خاور نزدیک را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. در میان فعالیتهای اخیر این سیستم، برگزاری یک کنفرانس فنی در خصوص پنبه، قابل ذکر است. شرکت کنندگان در این کنفرانس از کشورهای بلغارستان، مصر، جمهوری اسلامی ایران، عراق، اسرائیل، مالی، مراکش، پاراگوئه، لهستان، سودان، سوریه و ترکیه بودند. آنها ضمن بهره‌مندی از تبادل اطلاعات بین خودشان، از ارتباط با محققان پنبه مؤسسات علمی سایر کشورها نیز بهره‌مند شدند. از دیگر نمونه‌های شبکه‌های حمایت شده توسط فائو، می‌توان در منطقه آسیا، شبکه آسیایی حفاظت خاک در نواحی مرطوب و گرمسیری (ASOCON) که هفت کشور عضو منطقه را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، شبکه آسیایی مشکلات خاک و نیز شبکه آسیایی کودهای حیوانی و آلی را نام برد.

تعداد شبکه‌های همکاریهای فنی مورد حمایت فائو در حوزه آمریکای لاتین و کارائیب در حال حاضر حدود ۲۵ شبکه است که تقریباً دارای ۴۰۰ مؤسسه تحقیقاتی شرکت کننده می‌باشد که تبدیل به محور اصلی فعالیتهای فائو در منطقه شده‌اند. آنها عملاً تمام زمینه‌ها و

به موجب نخستین توافقنامه سه جانبه همکاریهای جنوب - جنوب که به وسیله کشورهای ویتنام، سنگال و فائو امضاء گردید، در برنامه‌ای ویژه، ۴۳ متخصص کشاورزی ویتنامی برای کمک در زمینه‌های طرحهای آبیاری کوچک مقیاس، پرورش احتشام کوچک، پروژه‌های آبیاری پروری، تولید برنج، زنبورداری و فراوری مواد غذایی به سنگال اعزام گردیده‌اند. نهایتاً حدود ۱۰۰ کارشناس ویتنامی برای یک دوره دو تا سه ساله در سنگال به سر خواهند برد، که اغلب در مزارع با کشاورزان محلی و با انجمنهای آنان کار می‌کنند. فائو ترتیبات مشابهی را با تعدادی از کشورهای دیگر ترویج می‌نماید.

گرایشهای منطقه‌ای در خصوص کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، جنگلداری و توسعه روستایی را پوشش می‌دهند. تنها در طول دو سال گذشته، بیش از ۴۰ رویداد علمی در قالب کارگاههای آموزشی، میزگرد، سمپوزیوم، سمینار و کنفرانسهای فنی تحت سرپرستی این شبکه‌ها سازماندهی و اجرا گردید. نمونه‌هایی چند از این گونه اقدامات عبارت‌اند از یک کارگاه آموزشی در خصوص مکانیزاسیون کشاورزی با حضور هشت کشور، سمپوزیومی در زمینه تجربیات خصوصی سازی خدمات دامپرشیکی با حضور نه کشور، یک کارگاه آموزشی در خصوص نقش زنان در ماهیگیری و آبیاری ساحلی با حضور پنج کشور و یک کنفرانس کارشناسی در مورد مدیریت حوضه‌های آبخیز با حضور شش کشور.

کنفرانسها و کارگاههای آموزشی بین کشوری

سمینارها، همایشها و کارگاههای آموزشی منطقه‌ای، زیرمنطقه‌ای و بین منطقه‌ای که توسط فائو و با همکاری کشورهای در حال توسعه و مؤسسات آنها سازماندهی می‌شود، روند تبادل تجربیات و فن‌آورها و تنظیم و اجرای فعالیتهای مشترک را تسهیل می‌سازد. در بسیاری از این موارد، کارشناسان به موجب مفاد TCDC/TCCT بسیج می‌شوند تا مطالعات ویژه‌ای را آماده و ارائه نموده و مهارتها و نتایج تجربیات موفقیت‌آمیز خویش را منتشر سازند. جدول ذیل،

تازه‌ترین نمونه‌های این گونه کارگاههای آموزشی را در خصوص زمینه‌های دو موضوع کلی ارائه می‌دهد.

چه چیزی و در کجا قابل دسترسی است؟ حمایت فائو از سیستمهای اطلاع‌رسانی TCDC

اطلاع از ظرفیتهای کشورهای در حال توسعه و تجربیات تازه آنها، امری ضروری برای بهبود روند همکاریهای فنی در بین این کشورها می‌باشد. تعدادی از انتشارات و کتابچه‌های راهنمای فائو، اطلاعات مورد نیاز در مورد مؤسسات و کارشناسان کشورهای در حال توسعه را که در زمینه‌های ویژه‌ای تخصص دارند، تأمین می‌کنند. خبرنگارنامه TCDC/ECDC فائو، اینک در دهمین سال انتشار خود فن‌آورها و تجاربی را که می‌تواند سرمشق دیگر کشورهای در حال توسعه قرار گیرد، مطرح می‌نماید. نشریه عمده دیگر تحت عنوان "یادگیری از تجارب همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه" بر درسها و تجارب آسیا در زمینه انقلاب سبز، توسعه دامپروری و مدیریت یکپارچه آفات متمرکز شده است و در آن، اطلاعاتی نیز در خصوص کنترل گیاهان پرزدار و روشهای فراوری ماهی با دود در آفریقا و نیز مدیریت حوضه آبخیز (آبخیزداری) در آسیا و آمریکای لاتین ارائه می‌گردد.

فائو در حال حاضر با واحد ویژه TCDC وابسته به برنامه توسعه سازمان ملل متحد

(UNDP) در گسترش یک سیستم اطلاعاتی چند بعدی در مورد تجربیات تازه و موفقیت آمیز در زمینه‌های محوری کشاورزی پایدار، توسعه روستایی، امنیت غذایی، مشارکت مردمی و نیز نقش زنان و سازمانهای غیردولتی در کاهش فقر، همکاری می‌نماید. قرار است جزئیات حدود ۵۰ تجربه از یک فهرست اولیه، شامل ۱۰۰ فعالیت انتخاب شود و خروجی نهایی این پایگاه داده‌ای در قالب انتشارات چاپی و همچنین به صورت الکترونیکی برای گسترش و انتشار در سطحی وسیعتر، ارائه گردد.

فائو همچنین، برای تبادل اطلاعات و همکاری منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای برای ارائه و پردازش اطلاعات، دو سیستم در اختیار دارد. این سیستمها در بیست و سومین سال فعالیت فائو، به عنوان منابع اطلاع‌رسانی برای انتقال فن‌آوری و شناسایی متخصصین در زمینه‌های مورد علاقه مشترک، در خدمت TCDC قرار دارند. این سیستمها عبارت‌اند از:

● **اگریس (AGRIS):** سیستم اطلاعات بین‌المللی علوم و تکنولوژی کشاورزی، که شامل یک پایگاه داده کتابشناسی آثار و مکتوبات کشاورزی می‌باشد. سالانه حدود ۱۷۰ هزار عنوان مختلف توسط ۱۵۸ کشور و ۲۹ مرکز منطقه‌ای و بین‌المللی در این سیستم اطلاع‌رسانی وارد می‌گردد. تعداد منابع و مراجع ذخیره شده از زمان آغاز به کار سیستم در سال ۱۹۷۵ تاکنون، جمعاً بالغ بر ۲/۶ میلیون مورد می‌باشد.

● **کاریس (CARIS):** سیستم اطلاعات تحقیقات جاری کشاورزی که با اطلاعات مربوط به فعالیتهای تحقیقاتی جاری در کشورهای در حال توسعه و سایر تحقیقات مرتبط با آنها سروکار دارد و این کشورها را به جمع‌آوری سازماندهی، انتشار و ارائه اطلاعات به مؤسسات تحقیقاتی، کارکنان پروژه‌ها و تبادل این اطلاعات بین خودشان و کشورهای توسعه یافته، قادر می‌سازد. مشترکین کارپس شامل ۱۳۱ کشور و ۱۷ مرکز منطقه‌ای و بین‌المللی است. این پایگاه داده جهانی، حاوی توصیف حدود ۳۰ هزار پروژه

تحقیقاتی کشاورزی است.

تحقق استعدادها

تلاشهای فائو در ترویج و حمایت از همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه با استقبال شدید سیاستگذاران، مدیران و کارشناسان فنی برنامه‌هایی که پاسخگوی نیازها و آرمانهای کشورهای در حال توسعه هستند، مواجه گردیده است. برنامه فائو در زمینه استفاده از کارشناسان TCDC در ایجاد حساسیت در بین سردمداران و کارشناسان ملی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید. این برنامه باعث شده است که آنان درکی روشتر از سازوکارها و مراحل کار TCDC به دست آورند که تعداد فزاینده کشورهای امضاء کننده و تقاضاهای روزافزون برای دریافت کمکهای TCDC بیانگر این واقعیت است. این برنامه، رفتارها و نگرشهای کشورهای در حال توسعه را دگرگون ساخته و قدرت انتخاب وسیعتری را برای آنها فراهم آورده است تا به قضاوت کارشناسانه‌ای از کارایی هزینه دست یابند.

این تجربه، نشاندهنده استعداد قابل توجه TCDC در قالب همکاریهای جنوب - جنوب، در پاسخگویی به چالشهای توسعه، که امروزه مبتلایه کشورهای در حال توسعه است، می‌باشد. بهره‌مندی از این استعداد و قابلیت در وهله اول به شناسایی کامل همکاریهای جنوب - جنوب به عنوان یک هدف استراتژیک که تمام سطوح و بخشهای جامعه را درگیر می‌نماید، بستگی دارد. این امر قبل از هر چیز مستلزم اطمینان و اعتماد کشورهای در حال توسعه به توانایی ذاتی و ظرفیت خود در اداره فعالیتهایشان در مقیاس ملی و جمعی (فراملی) با حفظ میراث تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد خود می‌باشد. سپس چنین اعتمادی می‌بایست از طریق سازوکارها و ترتیبات سازمانی رده ملی به منظور طراحی و اجرای فعالیتهای جمعی و مبتنی بر همکاری، تقویت و پشتیبانی گردد. به هر حال، کشورهای در حال توسعه نیازمند حمایت تمامی جامعه بین‌المللی در

به فعلیت رساندن استعداد بالقوه‌ای هستند که TCDC و سایر ابزارها و وسایط همکاریهای جنوب - جنوب پیشنهاد می‌نمایند. این همان چیزی است که کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص TCDC در بونوس آیرس، حدود دو دهه قبل از جامعه جهانی تقاضا نموده بود.

پی نوشتها:

- 1-St. Lucia
- 2- Belize
- 3- Gracilaria
- 4- Eucheuma
- 5- Fusarium
- 6- Donna Harris
- 7- Dr. Iva de Garcia

بقیه از صفحه ۳۹

پی نوشتها:

- 1-F.H.King
- 2-Albert Howard
- 3-J.T.Rench
- 4-Weston Price
- 5-H.F. Lionberger
- 6- P.H. Gwin
- 7- Robert Chambers
- 8- Hatch
- 9- Verner
- 10-peoples science
- 11- Science Ethno
- 12- folk ecology
- 13- Village Science